~~479~~

28

تحفهٔ نامه، وهبى رئيس الشعرا المرحوم

28

شهادت نامهء ویسی المرحوم علیه الرحمه

بسم الله الرحمن الرحیم

ای درویش فضائل کلمهٔ لا اله الا الله ده جرده کاری قلم معجز شیم برله
طبق ورق بلاغتده بردوده جوهر ویر ثمین مروارید تر عرض ایدیم
که یک یک کوشوارهٔ بنا گوش سامعه قبل که مشیمهٔ بلاغت شیمه
طبیعتدن بروز ایدن جواهردندر الحق بر طرز خاص الخاص درکه
گوهرکش سلک بلاغت اولان خامهٔ قصب جامهٔ اختصاصی
بولان فرائد نکات نوادردندرکه ترتیب صف منظرهٔ طاعات
ایدکن لوای سعادت طراز کلمهٔ شهادته عجب امتیاز ویردم
شویله که بیرق براق توحیدی طارم کبریایه اته کوردم **بیت**

سخن جنبانیه کردم بلند • که زلوح محفوظ شد بهره مند • دمی چون
صدف باز کن گوش هوش • چو جوهر فشانم بمن دار گوش •

نی

2

نی کلك من در افشان از دوات • نمودار حضرتدر آب
حیات • خضر کر با سکندر آبی نداد • من آب حیاتت دهم
زین سواد • ای درویش اولدمکه مهجۀ باهر النور لوای الحمد
احمدی صلی الله تعالی علیه وسلم موازی شرع عالم افروز
آفتاب اولوب لمعان نور ساطع الظهور صدق
وصفادن ظاهر و باطن عالم و عالمیان طولدی • و کوس
نوبت نبوت محمدی صلی الله تعالی علیه وسلمدن غلغلۀ
پنج نوبت بنی الاسلام علی خمس • واصل سامعۀ جهان
وجهانیان اولدی • ارکان دار السلام اسلامدن هر بری
رکن رکین بنیم دیو معرض معارضۀ مباهاتده ناطقۀ زبان
حالی صدد کفتاره کتوردی • وطیلسان تاج افتخاری
کلاه کوشۀ عرش برینه یتوردی • اولا فاتحه آرای دیباجه
بنیاز یعنی نماز پنجکانه نشین محفل نیاز اولوب مقام اعزازده

بو وجهله اقامت دلائل فخره آغاز ایتدکلرکه • بن که نمازم •
نخل سرو قامت باغ نیازم • قندیل محراب یقینم • القلوه
عماد الدینم بن اول شاهد عدل اهل ایمانم که • بن سزمدعای
اصحاب اسلام صورت ثبوت بولمز • بن اول غرّکی شهود
کوردانیت سجانم که • بن اولمسم قبالهٔ اهل اسلام ارباب
ایمان مسجل اولمز • معیار دار العیار شریعت که مدار نظم
ونسق کارگاه عالمدر • اما بن سز سبب پریشانی
احوال بنی آدمدر • زیرا بن اول دستور العمل میزان شرعم
بن سز نه تعدیل بینهٔ شرعیه ممکن اولور • نه صحبت مدعی صورت
وجود بولور • بن اول معدل الوزن اصل وفرعم که صاحب شرع
حقیقی بنی محک تجربهٔ نقود ضمایر شهود قلمشدر • نیچه محک
بلکه خواجه صاحب تشخیص صدق وکذبی بلمشدر • بنج نماز
به شود از بنج کنج • به که بدین کنج شوی کنج سنج • بنجهٔ خودساز

بدین

بدین نیچ سخت • پنجهٔ ابلیس بد رلخت لخت • چون کلام
نماز مرتبهٔ اختتام بولدی • و مقدمات مباهات تمام
اولدی • شاهد هلال ابروی صوم دخی برقع انداز رخسارهٔ
مباهات اولوب متبخترانه چهره نمای غنج و دلال اولدی
وعلم زرمهجهٔ افتخار برابر منجوق ماه منیر قلدی • و دیدی
بن که صوم حرم سید القوم بن اول جمال آرای قمر طلعتان بنی
آدم • و عبیرسای غنچه فمان عالم • هر رخساره که زینت
دادهٔ تربیتم اوله • میانهٔ مهوشان عالم عقباده سعادت
امتیاز بولور • و هر جمال که تربیت یافتهٔ مشاطهٔ فیضم
اوله • مه پیکران جلوه گاه عرصات الجنه مشار الیه
بالبنان اولور • اولا طغرای شرفنامهٔ عظمت بکا
بو بیتمز فخر که موقع دستگاه تقدیر منشور فائض النور
جلالت شانمه توقیع جلی الصوم لی • ایله پیرایه بخش

بنا اختصاص اولمشدر حکایت غریبه در زمان رسول

علیه السلام کوهر پاشان گنجینه اخبار و سیر یعنی مستحضر آن

احادیث و خبردن سوداکران بازار عصیانه کسب

سرمایه سعادت ایچون یادکار قلان جواهر اخبار کرنمایه

دندر که عهد مبارک و زمان متبرک حضرت رسالت

پناهی صلی الله علیه وسلمده برزنگی زشت دیدار و خانه خراب

سیه روزکار وار ایدی شویله که وجود خبیث ناپاکی شیاطین

لعینه خال چهره افتخار ایدی نه برکره واعظ کرسی نشین

روح روانی صوفیان صوامع کزین خواسته ابلاغ اوامر ذو الجلال

قلمش و نه بردم خطیب کج ادائی زبانی منبرسی و دو

پایه آستان دهاندن شیر لالی خطبه تسبیح ایدوب حل بند عرایس

اعمالی اولمش الحاصل نه رشحه آب وضودن بنفشه زار رخساره

رشاشه طراوت ویرمش و نه عندلیب ناطقه سی

کلشن

کلشن سرای جوامع و مساجده مقام نیازه کتورمش . نه کوشهٔ
پرنیان وعده تمنای وعید اورلدیغین بیلمش . و کلکونهٔ
دموع نیازی پیرایهٔ عذار اعتذار قیلمش بیت سیه کاری کنهکاری
کریهی . سیه روزی بدآموزی سفیهی . لئیمی بدلقا زشت
خویی . سفیهی تلخ طبعی ترش رویی . بافسون سیه کاری
همیشه . چو چشم یار شوخی کرده پیشه . بو حاله مقارن
ایکن ناکاه شحنهٔ کریبانکیر فنا . سل سیف قضا . ایدی
شمشیر سینه شکاف اجل خنجرهٔ کردن حیاته تیدی معشوقهٔ
بیوفای دنیا که قحبهٔ هر آشنادر بنیاد شیوهٔ افتراق قیلدی
داماد شبستان عدمکه نامزد نازنین حد انسانی درقصد خطبهٔ
اجتماع ایلدی . یا کاه وقت که زنده کانی زنکی عاصیدن
ملول پریشان ایدی . کویا که هر برینه تاخنه چشم دل و جان
ایدی . صیت خبر موتندن شادمان اولدیلر . صنکه هنکام

تشریف عید سعید ایدیکه بر بر بلیه تقدیم مصافحهٔ عید مبارک بازی

قلدیلر بر وجهله ملتفت احوالی اولمدیلر ٭ اندیشهٔ تجهیز و تکفین

قلمدیلر ٭ غسل اتمدیلر که آب صاف بلور رنک همواره ازالهٔ

وسخ و نجاست خصهٔ شانی ایکن پاکی بدنندن که لاشه دمنیا

ضلالتدر نجاست پذیر اولمیه ٭ تکفین ایلمدیلر که کرباس کافور

التباس که سترهٔ معایب ناسدر جسد مطهرلرن زنکدن که فی

الحقیقه اروی انجاس ابدی پاک اولمیه ٭ دفن ایلمدیلر که همسایهٔ

قرار اولان ارواح مسلمین طیبهٔ علیین مقامات حرم مکنس

روحندن پریشانی تعیبه ٭ اعلان نشتهٔ مدفن قلمدیلر که مقبرهٔ

اهل اسلامدن مطبوع آیینده ور وندده تقدیم حسنه و بردعا ایمیه

الحاصل اول زنکی بد زنکی بر مزبله دیولاخه خاک انداز ایتدیلر ٭

مصرع دشمن چه کند چو مهربان باشد دوست بر ایکی کوندن صکره بر بید فرخ

سعادت بر پرندهٔ خیال اوخردشهیدی ٭ فرستادهٔ رب جلیل یعنی

حضرت

5

حضرت جبرئیل علیه السلام تحریک قادمهٔ عزمیت
قیلوب کوشهٔ کلشن سرای رسالته بنایهٔ نزول اجلال
صالدی وسفرهٔ سعادت بهرهٔ وحی قدیم لا یزالیدن نیر
پوش صفحهٔ تبلیغی الدی اولا تحریک شجرهٔ قدسی ثمرهٔ تحیت
وسلام ایدوب دامن امید رسالتی مالامال نوباوهٔ وصال
ایلدی ودیدی یا رسول الله خداوند غریب دوست
سراپردهٔ جلالت وسلطان عاصی نواز منزه بارکاه احدیت
جل جلاله فرمان ایدر که سرمایهٔ عمر تلف کرده لردن
ومعجون ضلالت وعصیان پرورده لردن یعنی سواحل
دریای جهنم سرکردانلردن بیر امن حوض عین الحیات غنیمت
عطشانلردن فلان محلده خاک وخون آغشتهٔ خندق
مذلت اولان زنکی خاک الوده کار افتاده سرنهاده
وساده مرض اولدقده که پایهٔ اولین تسلیم اجل ایدی

هیچ کس سر بالیننده تحریک مروحهٔ عیادت قیلمدی

•• ودخی جنکزدهٔ کرک اجل اولدقده ملمّعه قضاله کرباس

مخلّقدن تدارک کفنبارهٔ تجهیز قیلوب جبیره بند اعضای

شکسته سی اولمدی • بلکه دست وپای بیشکالک مشکلبند

قهر اوروب کشان کشان سینه چاک چاک وپریشان

انداختهٔ خاکدان حقارت ایتدیلر یعنی عبادات چند روزه لرینه

مغرور اولوب صانذیلر که تب زدکان تموز عصیان اولان

جکر سوختکان آتش عطش مجرّ آنه علی العموم زمهریر قوم حرمان

ورم وبوبله ظنّ ایتدیلر که دریوزه کرد محلّهٔ احکام اولان کور

دلان علّت جرم وخذلانه شکاف شادر وآن جلاّ الذل علی

الاطلاق صورت غیر مرضیّه کوسترم • غافللر اندن که

خیّاط کارخانهٔ کرم بی علّتم بالای بی ممتای ذات مقدّسه

صحیح خلعت مغفرت کبی تشریف فاخر الطراز

بیچمشدر

بیچمشدر وذات واجب الوجودم خمخانهٔ صفات
قدیمهٔ ازلیة السماتدن بیچ سلافة الصهبای عفو
واحسان کیبی بر جام خوش فر جام لذت بخش
ایچمشدر مجرم کراین دقیقه بدانده دمبدم
ماراچه لذتیست زعفو کنهکار مصوان ارتکاب
جرایم کنند بعمد پیوسته نزد ماکند آرد باعتذار
ای شفیع روز محشر بو سرای طرفه بنای عالم هی نقش
اندیشهٔ مهندس قدم ایدی وهیکل بو العجب آدم
ریختهٔ قالب عدم ایدی بن سنک سابق لورد کلشن
نبوتی اولان وجود بهبود کی لحلحه سوز کلستان شفاعت
قلمش ایدم شویله که حروف اسم ازلی رسمکی نامزد سکهٔ نظام
لولاک لولاک لما خلقت الافلاک اندکن نقش نکین
نبوتک کتابهٔ انا ارسلناک الا رحمة للعالمین

شفاعتخواه چند برمادهٔ مرقع برکش بلمش ایدم

کار افتادهٔ چند حال بو منوال اوزره ایکن غمخواری امتان

غمکین و اندیشهٔ کار عصات مسکین بویله مرور اولور

ای شفیق خسته دلان بشر سن عروجه جیناکر یر شفاعت

ایکن لایقمیدر که اول گدای ضعیف اکیله مورمکس اوله

سن پرده کش امتان شورین کار ایکن سزاوار مهدر کیم

اول ساحل انداختهٔ لجهٔ دجلهٔ عصیان اولان ورد مند

مفلس دعور بویله مکشوف و نامستور قاله ای نازنین

ستوده سیر بو کورخانهٔ روشن دنیاده سنکه تکفین

مفلسان امت ایکون تقید ایمیه سن یا اول روز خلایق

سوز آخرتده دم ناقور غضب آتش افروز نائرهٔ عذاب

اولوب کمند پیچاپیچ دود فیرانداز و دکرمه صراط ابردکده

دهان عمل دوزخ که میزاب تیز آب عذابدر شمشیر

تیز آبان

تیز یلیان علونا ره آب وتاب ویردکده ونعرهٔ
نای تمغای یا لیتنی کنت ترابا نوا آسا ز مجمع کفار
وفجار اولدقده جنبش غربنش عمان آتش موج سعیر
چهره لر صولده وزهره لر صو اولدقده امثال شیفه
حال وشوریده اعمالک حالیله نیجه مقید اولورسین
یعنی پناه آرنده مظلهٔ نورانی کلهٔ شفاعت اولان
بریه نوردان اقلیم عصیانه نیجه مبادرت قیلورسین
هم حضرت امین وحی قدیم طی یرلیغ تبلیغ اتدکده بو رسمه
ختم مرام تا هست شفیعی چو تو صاحب کرمی کس را نبود
در همه آفاق غمی گر رنجه کنی بهر شفاعت قدمی کار همه
عاصیان بسازی بدمی راوی روایت ایدرکه
هنوز خطیب منبر وحی تکمیل خطبهٔ خطاب ایتمدین وزه گریبانی
کلام دامن اختتامه یتمدین اول نخل موزون غرام رسالت

صلى الله تعالى عليه وسلم سامان توقف بر طرف

قيلوب استغفر الله كويان قبول عذر خواهان جانب

زنكئ معهوده دوان اولديلر كورديلر كه بر زنكى حقير چاك

چاك الوده سنك وخاك اولوب ياتمش تويلري

آمدشد سور وكس هيكلی اندامندن سوراخلر پيدا قلمش

استخوانى پيوند اعصابدن كه طناب خيمه نهاددر

روابط تناسب اعضاسى چوزلمش نزول مطر

بلادن كه سنكبار آن طعنه لعنه خلائقدن نقش

قالب جمالى بوزلمش ونوشته صفحه جبينى بوزلمش

زخم سنك اثر ناخنله هجر كدن شويله چهره

عاشق كه نه كوزيللكو نه قاش حقا كه تاثير مدافعه جام

جمالكه براوزكه كيفيت ويرمشيدى كه بر روى بازار

نازو نيازده ناطقه روح روانى بويله زمزمه سابقه

عنيت

عنایت جکردی که بیت نا امیدم مکن از سابقهٔ
لطف ازل • تو چه دانی که پس پرده که خوبست
و که زشت • و ارواح مقدسهٔ ابرار که مرغان اولی
الاجنحهٔ او کارکلستان جناندر صف بر صف بویله
کلدستهٔ تسلیت غفران پریشان ایدرلر ایدی که •
بیت رند دردی کش ما کرچه ندارد زر و زور •
خوش عطابخش خطاپوش کریمی دارد ها‌ی‌های
بردم دهشت و جلال ایدیکه سیاف دار الملک
قهرمانی مقرعهٔ قارعهٔ عبرت لا یُسئَل عَمّا یفعَل
برله بویله تأدیب فضولان ظاهرپرست قیلوردی که
بیت چون رد و قبول همه از پردهٔ غیبست •
زنهار کسی رامکنی عیب که عیبست و ملعبان برق غرز
وقبول بروجمله ظلمت سوز ضلالت کذشته ایدی که •

عبدهٔ محراب نیاز و زهّاد سبحه طراز رشک خرابات
ساغرکش قلوب ناطقه حاللری بویله ترنّم حیرت
آمیز ایدرلر ایدی بیت ترسم که روز محشر عنان در عنان
رود تسبیح ما و خرقهٔ رند شرابخوار تعالی الله زهی عفو
نیجه عفو بیت عربی عفواً اضلّ ذوی الجرائم کلّهم حتی
لقد حسد المطیع المجرما ضروب تاکی سخن از سخن رهاییم
همه با سر قصهٔ خود آییم حضرت خواجهٔ عالمیان علی
الاطلاق صلّی الله علیه وسلّم چهرهٔ زنکی مسکیندن دوای
لطف وکرم برله ازاله کرد خاک قلدی و اول کرد خانکی
طراز آستین خلعت پیغمبری بیلدی وسیلهٔ خوشنودی
خدا اولور شفقت پدرانه و معذرت مشفقانه ایله
محفهٔ دربند کند اولان تابوته سوار ایدوب بزبان
نوحهٔ کرافاقه بنیاد زمزمه بیت عربی وکلّ ابن انثی

وان طالت سلامته • يوماً على آلة الحدباء محمول ايده رك
سر منزل عدم صوبنه روانه اولديلر بيت ز مهجوري
برآمد جان عالم • ترحم يا نبى الله ترحم • چو آخر رحمة للعالمينى
ز محروماں چرا فارغ نشينى • قضا مى افكند از راه ما را •
خدا را از خدا درخواه ما را • چو وصول روز رستاخيز
خيزد • با تش آب روى ما بريزد • كند با اين همه همراهى
ما • ز اذن شفاعت خواهى ما • چو چوگان سر فكنده آورى
روى • بميدان شفاعت امتى كوى • اول خواجهٔ عالم صلى
الله عليه وسلم • هميشه فرعه انداز تختهٔ تفكر • وجمله اصحاب
صور اشكال نماى تحير • ايديكه ايا بو غلام زنگى كه غراب
سيه بال قلهٔ ضلالت ايدى نيجه طاوس منور تمثال •
روضهٔ رضوان اولدى • يا ندن بويله نابيناى سبل
علل غرور جهل ايكن شب تاريك فسق وفجوره كوهر شبتاب

کیمیای سعادت بولدی • چونکه شرائط دفن بروجه

معهود ادا اولندی راتب دار و حق فریدن سؤال ایوردیلر

دیدیکه یا رسول الله اگرچه هنگام زراعت تخم اعمال صالحه دن

دانه فشان غفلت اولان غله چین خرمن حرمان و خارزار

وشاخ نشان شوره زار معصیت اولان میوهٔ تلخ خور

عقوبتدر قطعه هر که آید کار و یا بد اندیش است

روی نیکی و کر کجا بیند هر که شاخ مضرتی کارد میوهٔ

منفعت کجا چیند اما بو عبد زنکینک احوالی چندان

مادهٔ تعجب اولمسونکه شهر رمضان بارینه بهر روزه سی

روزه ایله اختتام ویرمشدر و متابعت روزه داران

جماعت اهل اسلام ایدوب غره لی سلخه نتیورمشدر

یا رسول الله دریای ازلی امواج عنایت ربانی بویله تلاطم

ایتمشدر که هر کیم ماه رمضانی مبارکین دریچهٔ خزانه

حرص

حرص وآزه قفل منع وامساك اوروب وبالای قفله
مهر روزه سی روزه ایله استحکام ویره روز جزاده ابواب
جنات نعیم کلید لسانیله کشایش بوله • وصفت در درگه
جهنم جمال عالم آراسنه مسدود اوله • قطعه طرفه کلیدی که درین تنگنای
هاویه بند آمد وجنت کشای • حرص وشره دوزخ پر آتش
است مهر زدن بر در دوزخ خوش است • ای درویش
بر فاجر وفاسق وعاصی فرموده خالق همیشه تکاپوی مشوار
دشوار عصیان واسائت ایتمش ایکن بلکه ارتکاب صنوف
جرایم وخذلانده منزلگاه اصرار ایتمش ایکن مجرد ماه
رمضانده مسك دهان وسد تهیگاه معده ایتمکله وشتر
گردنکش کف انداز نفسه حل شلوار بند ایله ارخاء عنان
ایتمکله بو قدر عواطف علیه قدسیه مظهر اوله یا اول
مؤمنان پرهیزکار که همواره مطیع اوامر ونواهی وگزیده

معاصی و مناهی ایکن ناگاه علم زرمنجۀ ماه رمضان که پیدا

اوله ولوله جهانگیر بیت آمده شهر صیام سنجق سلطان

رسید • دست بدآر از طعام مانده جان رسید •

ایله استقبال قدوم سعادت لزوم کوکبۀ صیام و مراعات

شرائط صیامه قیام ایدکد نصکره تیر کماندار زهرالود نظری

هدف جبین نامحرمه تیمسون • دیو پنجرۀ مینا سرای دیده که

حوالۀ حرم حرامدر بر موجب فرموده صاحب شرع حقیقی مسدود

پرده عضو ابصارکم قیلورز و جاسوس سامعه که خبر

پروش بندرگاه درگاه آمد شد اخبار در سرقۀ نمیمه مأوی

ایتمسون دیو منظرۀ کاخ صماخی مسدود دیلنبه عصمت لازم

ناموس صیام مهرلرو تا زبانه زبان که دره طبلک

هدیاندا هنک نوای ناسزای غیبت و نمامی ایتمک

ایچون درون غلاف دهاندن چیقرمزلرو پنجۀ دست که

چنگال

چنكال شاهين قلعه نشين نفسدن صيد كبوتر خرام ايتمكن
ديو بستۀ پايانۀ خوف وخشيت ايتمسه‌لر اولنلر وراحله پاى كه
مطيۀ باركش حرص وطمعدر مجامع هرزه كاران توابع
شياطين اولان مواضع لهو وهزله وارمق ايچون
سر طويلۀ اصطبل حفظ وحراست ايدرلر الحاصل دامن
خلعت صيامه غبار كراهت يتورر حركات ناهمواردن
اجتناب ايدنلر اول عزيزان پاك دامن اول يوم وعد
ووعيد زمان عيد سعيد لايزالى ايدركن وماندۀ كشش ضيافتخانۀ
جمال ذوالجلالى صلاى كرسنه چشمان نانخانه محشر ايدركن
كوشه نشين خان سفرۀ لقاى ربانى اولسه‌لر عطيۀ سنيه
سبحانيدن نعيد ميدر **نظم** اى عذر پذير عذر خواهان
عفو تو شفيع پر كناهان جرم منكر كه چاره سازى طاعت
مطلب كه بى نيازى اى مرهم ريش دلفكاران وى چارۀ

کار خامکاران، مگذار چنین ذلیل و زارم، از راه کرم
برآر کارم، در وادی معصیت اسیرم مگذار که تشنه لب
بمیرم چون آمده‌ام بعذرخواهی، نومید مکن مرا الهی، هرچند
بد و گناهکارم، از لطف تو ولیک امیدوارم، عصیان
من از حد بیرونست احسان تو ازان بسی فزونست،
در مزرع ما اگرچه نم نیست، ابر کرم تو هست غم نیست،
رخش غضبت اگرچه تندست، در پیش سمند لطف کندست،
گر آتش قهر سوزناکست، چون آب کرم بود چه باکست،
یارب بکمال عز و جاهست، وانکه بروندگان راهست،
آنخانه که آمدش لحد نام، روشن کنیش ز نور اسلام
آن چیز که بایدم درآموز مگذار مرا بمن دران روز در جواب
زکوة شریف برا اول رأس المال معامله درویشانم،
سرمایه کار بار دلریشانم، برا دل صوفی سبحه شمارم،

درهم

درهم و دینارم که تهی دستان هرزه گرد محلهٔ فقرا اولان
کاسهٔ هرجایران بی پر و بانوالهٔ عطای بی منتمله سد
تهیگاه آرزو قیلورلربن اول خواجهٔ کوچهٔ احلام که
بوریانشین کلبهٔ افلاس اولان کدایان بی برک
و نوا فیض چراغ • همتم المه فتیله فروز بیغولهٔ فقرا و نور
اولا تمغای پرنیان فخر بیکا بو تیمرخی که بن اول پاکیزه
گوهر دریابار سعادتم که بدرهٔ زر همیشه زیب کیسهٔ
کامگاری و نقش سکهٔ نامداری ایکن نبی خواجگان سرمایهٔ
مفلسیدن شرا ایچون تمن تمن ایثار تمن ایلرلربن اول
در خورشید تفاخرم که نقرهٔ همواره ستارهٔ سیارهٔ
سپهر زنده گانی و کلیج سقف سرای کامرانی ایکن
یعنی کفهٔ میزان دست مردم که بی درهم و دینار
اوله نمیانه خلقده سنک قدر اولورکن جوهر گرانقدر

خلقت انسانی بی مقارنهٔ سیم و زر نه قدر و نه اعتبار
بولورکن سیم ایچون متصل دلالان چارسوی بیما یلکی یه
دامن دامن یا نیرد بخش ایدرلر و بو خصی مقرر در که •
اول روز منافق سوزده آتش افروز ضربخانهٔ نیست •
قهاری ازالهٔ فضالهٔ تبر وجود انسانی ایچون پوتهٔ پولاد •
که آز دوزخه اینا ربورهٔ غضب قلدقلری سبیکهٔ جسیم سوره
خلایق دندان زدهٔ سوهان علو نار اولدقده منفحهٔ
شعیر که باد کیر گلخن شعلهٔ گران عذاب در جذب رفع سموم
جگرسوز غضب برله اعلای علو نائره ویل ایلدکلری تنور
تفسیده درون جهنم تحاویف قوالب ناپخته عصاتی
کدورات ردیهٔ معصیتدن خالص ایدکلری و صاحب
العیار سکه خانهٔ نقود اعمال هر عملی محک آزموده رد
و قبول قلدقلری مختوم صندوقهٔ خفا اولان مضمون سکه

قضا

قضا وقدر خیر ظهوره بیدکن ظنّم بو درکه کلبرک بغچهٔ
صفا اولان درهم همیانچه اهل دنیا شرمسار عذاب
بلکه ناصیهٔ قلّابان عمله آلت تمغای عتاب اولور
اما زر مسکوک کامل العیا که صدقهٔ فقرای چکولدر
وصرفه درویشان کم مقدار اولور مقرّر درکه هر بریله
قفل درد آر الجحیمه مهر اوریلوب بیت سوخته لی را
درم خوش فرست مهر بر دروازهٔ آتش فرست
چونکه فروض عباد آندن هر بری اظهار فضل وکرامات
ایدیلر یعنی مبادی مباظراتن سرحدّ مباهاته ییدیلر
خطیب مصقّع کلمهٔ لا اله الا الله هی سراپردهٔ حضن الحاص
وخلوتسرای اختصاصدن جلوه کر منبر ظهور اولوب بویله
نشر طیلسان تفخر واتّکای کیف تبختر قلدیکه ای جمله عبادات
اکرچه هر بریکز موجب انعطاف اعنّهٔ سعادت ومستلزم

توجه دولت دین و دنیا سزوسز که صحیفهٔ نسبت سیاه آینده

بر دیباچه زیباچه که سمت بیانه کتور دیکز دلپسند کتور

و عرض کالای ستایشده صندوقهٔ دانشدن بر منظومه

جوهر که چراکاه بلاغتده بتور دیکز دلفریب بتور دیکز

اما بوکون بن اول مقرب مسند ربوبیتم که دیوانخانهٔ کبریا

جمله کزه واسطهٔ قبول بنم بن اول نکهبان دهلیز قربتم

بارکاه غیب الغیبی جمعکزه وسیلهٔ وصول بنم

پردهٔ نازدن بندخی براز کشف ایدرایدم تا عالمیان

بلهلرکه شکم فضائل کیمه مسلم ایمش و قنغمز پایهٔ افتخاری

اعظم ایمش • امدی کوش انصاف طوتک بن که

لا اله الا اللّهم بنیاد شکسته ولان کناهم مدرس

بس مانده کان و رطات عصیانم دستکیر افتادکان

دامن آخر زمانم تعویذ کلهکوشهٔ ایمانم حرز الامان

حرز اسند

حراسنده کالم • ای صلوات سنکه حجت دین محمدی •
وقبالهٔ آیین احمدی سین یعنی اول امان نامهٔ غیب دانسن که
تا مزد جریدهٔ جریمهٔ زلّات اولندرسکا ظفر بولمغله سیف
کبریا نکلر سیاست ذو الجلالیدن خلاص اولورلر و براتِ
مسلمی سنکه زمان درگاه احدیتدن جلّ جلاله سکا دسترس
بولنلر اشرف مناصب امنیتیه شرف اختصاص بولورلر •
اما هرگاه که خطبهٔ دیباجهٔ بدیعک مساس اقتباس
کلمهٔ شهادت باسعادتدن آرایش توقیع بولمیه •
ومطلع قصیدهٔ تکبیرک شاه بیت منظومهٔ توحید اولان
• مصرع لا اله الا الله ایله مطرز اولمیه • بروجهله امضای
نفوذ اعتبار بولمزسین • وحاکم دار القضای احدیّت
دستگاهنده داخل حوزهٔ قبول اولمزسن • وای صوم
سنکه چهره گشای شاهد اسلام • وطرّه آرای نوعروس

مرام سن ، یعنی بر مشاطه نازکدستسن که پیرایه صنایعک
جمال جمیل ملائکت فریب اولور ، و آرایش حور آوشان
جمله عبادات آوانس معنبر ذوآیب اریکه رضوان نقد جان
فدا قیلور ، اما هرچند که رنوبخش جمال انام اولورسن ،
اولا مقراض لا ایله گیسو بریده ماسوا اولمسک و دندانه
حروف لا اله الا اللهی طره شاهد مقصوده شانه عنبرین
قلمسک آخر الامر اول چهره ، نقطه خال قطره قطران
ورخساره آل آتش پاره سوزان طره مشکین و دود مشوش
و زبان شیرین زبانه آتش اولور   وای زکوه سنکه
درة التاج طاعات و نمه کلهکوشه عبادات سن و سرمایه
خواجکیان قیمت اندیش ، و نقد وقت اغره صلاح
کیش سن ، بلکه جیب احسان منعمان عمان قرضده
بر گوهر مهر آرسن ، نیجه گوهر شب چراغ انورسن که پرتو

حقه

حقهٔ مینا رنگ فلک نور افشان و تابش عالم افروز
کون قیلیه روغندان مهر و ماه تاباندر اما هیچ بلور سنکه
حکاک تر دست عنایت سنی الماس زدهٔ سعادت برله
پرداخته ایتدکدن اکر شاف الف لامات لا اله الا الله
ایله سفته قیلمش اولمیدی و بو تازه صنعتکری فنا
جوهر شناسان دکانچه هل من مزید عرضه قیلد قدم رشتهٔ
توحید منتظم قلمیدی مانند بیجادهٔ ناسره و مثابهٔ
خرمهرهٔ بی بهره نه قیمت و اعتبار بولوردک
و نه سزاوار افتخار اولوردک بلکه مستلزم خسارت
دستمایهٔ آخرت اولوب اتلاف رأس المال سعادت
دارین قلوردک و ای جهان سنکه سپهسالار عساکر
شهادت پناه وصف آرای میدان جاهدوا فی
سبیل الله سن یعنی بر سر عسکر مرتبه بخش سنکه اغور

هما یونکدن باشی وجان ویرن سرورلری فاخرترین
امانی کامرانی اولان منصب شهادت مستلزم السعادتله
بهره مند و سرفراز قیلورسن • و بر صفدر صاحب کرم کسنکه
بر تو شمشیر کلوکبر آیله ظلمات کفر و ضلالت کرکرد آنلرینه
دلکشورن دلاورلره وسیله انعطاف نیکنامی دو جهانی
اولان منشور پر نور غزا آیله کامبخش اولورسن • اما تنظیم
اسباب کارزار و ترتیب مقدمات پیکار فلدرقده یعنی فلکجاه
سپاهم شقه بر انداز علم عرش اولدقده طراز برق
براقک تمغای جهان آرای لا اله الا الله ایله پیرایه
بولمسه و مهچه شنجق خورشید لحاصل طبلخانه سینه مجاهدین
دیده کوس توحید دامن آفاقی طوتمسه و دلاوران
غزاتک طنطنه کلبانک الله الله تهیدن قبه طارم
کبریا کوم کوم اوتمسه العیاذ بالله تعالی اول زمان کا

اویخته

آویخته سنز کمند اولان نفوس مأیوس گرفتار حلقه
اولور و انجوردهٔ شمشیر آتشین بلیان اولان زو
مجوس ازرایش بار روجه قلاع جهنم اولوب مؤبد قالور
زبان زد نیزهٔ زهر آلود اولان گروه مکروه زخم
دندان خوردهٔ اژدر آتش دم جهنم اولمق مقرر
اولور و شهپر خدنگ عقاب آهنکل مرغ جان
اوجورلغنده شقاوت کیش سنا وت سندهٔ
آتشدان دوزخ اولوب صیادان حشرات حشر اندی
کاه طعمهٔ ذوات المخلب فضای لظی وکاه فریسهٔ
السبع وادی الغضا قیلوب بیت مدد الله مدد عون
وعنایت ایله قولکی تا به لطفکده حمایت ایله
ای درویش بو خاکدان ناهرهٔ غبرادن وجوده گلان
نوادر حنانه فرشتکان عالم مقدسه بری الکفای طرف

حبل المتین مددکاری قلمسه مصطبهٔ حضیضهٔ زمینده
صعود مراقی عالم بالا ایتمز • بهر حال بی دستیاری
ملائکهٔ موقف القبول سرادهٔ پردهٔ غیب الغیب
کبریاییه یتمز • الا مگر شاهین سیمرغ افکن لا اله الا الله
که بو شکسته دلان خاکدان عالمده زبر بنک آشیانه‌سی
دهاندن پرواز اتسه نه محتاج یا ایردی شاهیاز
فضا گاه قدس اولورز • نه بو حد آیق الانس عالم
انسک غصون دانیه لاطراف شجرهٔ ارشنده شاخسار
نزول اجلال اوله جق گوشه بولورز بلکه قادمهٔ عزیمی همجناح
همای بالا پرواز ملکوت اولوب بال افشان آرامگاه
جبروت اولورز بو معنای جلیل المغنا ده وسیلهٔ طاوس
همایون جناح وحی قدیم ایله ناسخ الیمین امین خاتم
رسالت صلی الله تعالی علیه وسلم اولان نوابغ الکلم آیات
کریمه

کریمه‌دندر که الیه یصعد الکلم الطیب لحنی کلمهٔ لا اله الا الله
اول شاهباز عرش پروازدر که هرگاه کلبانمک درهٔ
طبلبازده‌ن یعنی و لولهٔ زبان ایله سردست سلطان
صیدگاه دلدن پروازه آغاز ایتسه صیاد شکارگاه قدرت
تحریکیه بفترهٔ قبول ایتمسه اولمز کلمهٔ لا اله الا الله اول
همای کرسی پیمادر که هرچند آشیان قلب صنوبری مومندر
حرکت شاخ زبان برله پرآن اولسه فضای عالم لامکانده
اوج هوای قربه ایرمینجه آرام بولمز کلمهٔ لا اله الا الله
اول سهم السعادهٔ اهل هدایتدر که هرگاه کماندار
کمینگاه دل زه رشتهٔ جاندن انامل خلوص برله خلاص
ویرسه وراء عرش معلای نشانهٔ قاب قوسینه
یتر کلمهٔ لا اله الا الله اول نشانهٔ سدره نشاندر که
هرکیجه قندیل درون انادن محرک زنبورک دمان

اولان زبان ایله مخلص ولسه شکاف دریچهٔ حجازدن
فرآرکاه بقایه پرتاب ایدر کلمهٔ لا اله الا الله اول
وابل السحاب آسمان رحمتدر که فیض عمیم الشمول احسن[ی]
همسایهٔ غامرهٔ آمال دشمنان هم حظیرهٔ عامرهٔ
دوستان یکسان اکتساب حرمی قیلور کلمهٔ لا اله
الا الله منهل العذب بریهٔ مرحمتدر که فیاضهٔ عنایتندن
حریق الکبد حرارت حمای ضلالت اولان دشمنان
خدا ایله کام آتش عطش ریاضت اولان دوستان
بی ریا برابر سیر آب ماء الحیات رحمت اولور
کلمهٔ لا اله الا الله اول آفتاب کبریا فروغ هدایتدر که
مطلع فائض النور قبولدن پرتو خطر فروز عنایت
صبح خیزان صوامع عبودیت اولان منتظران وعدهٔ
خورشید جمال نیجه اقتباس انوار سعادت ایدرسه کمکشتهٔ

نسبه همکامر

48

شبهنکام ضلالت اولان کج نظران دلائل قدرت
سبحانی دخی کذلک استفاضهٔ نور باهر الظهور
صد آیت اید رکلمهٔ لا اله الا الله اول کوکب الدری سپهر
ایمانه درکه دنباله دوان قافلهٔ شهراه سداد اولان
سالکان جادهٔ حقه نیجه مشعله دار ارشاد اولور
جریده روان بریهٔ متعاقب الخطرات غواشی ضلالت
اولان صد پارهٔ دامن مغیلان حیرته دخی کذلک
بدرقه کش طریق عنایت اولور . رایت کرسی پایهٔ
لا اله الا الله اول لوای فرقد فرسای عرش آسا درکه
تموز کلهٔ سوز عصیانده کرم مظلهٔ مرحمت اولان
مسلمانان پاک اعتقاده نیجه کمند التجا صلای آرام
بی سامان خارستان بریهٔ کفر اولان عشرهٔ کفار هی
کذلک کوشهٔ امان امانه نیجه اعتصام صالحهی

هر دوست خدا که بو بحر خونخوار دنیاده غرقهٔ گرداب
بلا اوله طرف حبل المتین کلمهٔ لا اله الا الله ایله
وتد نجات بیلسه اولمز و هر دشمن حق تعالی که بو دریای
خونفشای عالمده دندان زدهٔ نهنک ابتلا اولسه
بهرحال عروهٔ وثقای کلمهٔ لا اله الا الله که معقود حلقهٔ
لا انفصام لها در پیوند بازوی اعتصام قلمسه اولمز
غرقهٔ نیل بلا اولان دشمنانک بری فرعون بی عون در که
صنم ذی روح دیر ضلال و معبود قوم مضل و ضال و مغرور
صهبای کبر و تعظم و مدهوش داروی سنسند جهنم ایکن
تازیانهٔ انتقام قهاری ایله توسن بخت سرکشته سی جنبش
ناهموار ایدکده و نهنک آتش افشان دریای قهر و ازدرهای
دو آزدهٔ کلوی ان اضرب بعصاک البحر اجام کفرهٔ
ائاثم معرض انتقام کتوریجک مستغرق حیرت عرق اولوب انتقام

تا جا

ناچار کوشهٔ دامان سلطان کلمهٔ لا اله الا الله بجهت
اعتصام صالدیکه آمنت انه لا اله الا الذی آمنت
به بنو اسرائیل معناه علی ما فسّر به فی روضة العلماء لا اله
یقدر علی ان یجعل النار راحة علی ابرهیم علیه
السلام کما جعل النار عذابا و عقوبة علی
الا الذین آمنت به بنو اسرائیل یعنی بیلدیکه حضرت خلیل
باغ خلّت علیه الصلوة والتحیة جانبنه آتش عالم سوز
نمرود مردودی کلبرک کلبین رفاهیت قیلس و تفاقم
دود ممدود شرارلودن متصادم اولان التهابی نسیم
سنبل افشان و نرکس افروز کلشن سعادت ایلین
و اول نائره دن متصاعد اولان الجرهٔ آتش و علو کش
و دخان مشوشی حضرت شاه کرسی نشین خلّه بر آسمان
خیمهٔ زرین عمود و مکین طناب ایدن اول سلطان عظیم

آتشان وجلیل البرهان درکه دم لطف واحانده شعرای
طبیعت آتش سرکشی دام حکمه یانادکونی بزدکاه وسلامیا
ایدر وحین غضب وانتقامده مقرعهٔ قهری زروهٔ برق کام
وصاعقه لکام ناری اژدرهای کائنات سوز ایلرو یکا
نودیای نیل زلال مشربی نما بخش نهال زندکانی ایکن
شمشیر ظفر آبدار اژدها ایدرو هرقطره سی مایهٔ قطرنبات
ایکن پیکان مسموم سینه کذار ایلین وهر قناس سقایهٔ
عین الحیات وجود ایکن افتای قنای قناقیلن اول
مالک الملک لایزال وقهار ذوالعز والجلال درکه
سرکردان کرداب خیرت اولان بیچاره لرینه چاره ساز
اولسه دهم کسسته مهار انهاردن زمام تصرف
اغراق ماسکه دست امساکه تسلیم یدرو هرعضله
قهرندن منفلق اولان افراج امواجی قائمقام شوامخ

جبال

جبال شما وجایلکر متانت سنو آهق صوان ضما ایلیوب
هر حباب پرهوایی مانند قبه گردون وطیاره صد یون
بادخانه فنا ایکن بر مرخم سرای بللورین سقف ایلر •
شویلکه مهندس عقل مشکل کشا دلائل واضح ایله
اثبات ایدرکه • انه صرح ممرد من قوارير • پادشاه
قادر وملیك مقتدر که سواد عرش عظیم چکیده
قلم عظمت واجلالیدر • لوح وقلم ترجمان دیوانخانه
صنع وکمالیدر • نه کوی نقره کوب افلاك که گردان
چوکان قدرتیدر • کره غبرای خاك ثابت قدم مرکز
اطاعتیدر • بر جبار ذو الانتقام در که • سنم الالوی
جبابره طغاة ادله سله قهرمان غرتیدر ••
عصابه عصبه عصاة که متمردین دینیدر پایمال قهر
عظمتیدر رقاب شامخه فراعنه بغات کردن

اغلال اذلال ایدر رؤس زالخهٔ ضلال و عقام شداد
ابطال ذلیل کوشمال کبریا و جلال ایدر جبین جبارا ن
داغدار غضب عبودیتدر و ستا کیتدر گردن قهارا
طوق کش بخیر عبودیتدر تعالی شانه عما تجلی نظم
خدایا بزرکی سزاوار تست متاعی چنین جنس بازار
تست قدیمی حر دبخش روزی رسان پناهی
فقیر آن کس بیکسان توم آنکه مسجود دیو و پرست
تو و دیکری کفتن از کافریست اکر بیت پرستست
را هش بتوست وکر اهل ایمان پناهش بتوست
وکرفتار نهنک بلای دنیا اولان دوستان داشتنک
بری اول خلوتخانهٔ قربه مونس یعنی حضرت یونس
درکه علیه السلام سرکشتهٔ تنکنای ظلمات اولدقده
بدرقهٔ بارقهٔ توحید و شهادتی مشعلهٔ سبیل هدایت بیلدیروانش

جکر

جکر کدا آزند امتدن زبانۀ افلاک سوز مناجاتی

متوجه خرمن اجابت قیلدی که فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ

أَنْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ

ایدی وسواحل کروبده پریشان قلدیغی فرائد الماس

دموع و یواقیت خون دلخشوعی زبان حال نضید سلک

نظم ایلیوب بو رسمه نشید السنه مهلوفان حرتق الجنان

اندیکه کریما رحیما جهانی او راترا بر همه داور آن داورا

بنور خودم روشنایی بده ز ظلمات نفسم رهایی بده

شبم هولناک و رهم ناپدید چنین کی توانم بمنزل رسید

مکر عون فضل تو یاری دهد از ین ظلمتم رستکاری دهد

تو آن بحر جودی که از فیض خویش بشوی بیک قطرۀ

صد جرم بیش فرعون که منشاء استغاثه فلو تمشا

نائبه فلما ادرکه الغرق ایدی زیرا زمان امانی

فانتباده معطف دلمن تكبر وتجبري منعقة

لعليم شفق ومصلحب اذيال الضلال وطغياني

ساحه صحراي معلق ايدي تحت الثرايه مترشد

نيچه نخل كفر فوق السمايه دوحه بي دوق ضلال

كوردكه نجه صائبه فانفلق فكان كل فرق كه

لطمه غضب الله دن وجوع بحره طغانه

متراكم كضروب اهلاوك اولدي وصيات سخط

ذو الجلالي هر طرفدن شبكه شدين الشبكه

اغلاق وفراز نشيد نستاره نشيب دمار

صلدي هنوز وجودندن مكنت اضطراب

ان الغريق بكل يعلق منقطع اولمدين معبر كرازن

لنكر نجات اولان سفينه حامل السكنه كلمه

لا اله الا الله چندان كه دست النجا صالدي

نيجه لعتصامي بر تافته توبيخ الان وقد عصيت

اولوب مركز دايره ضلالت اولان وجود فرعوني

نقطه

22

نقطهٔ نون عمان اولدی بیت عامدر لطفی
حق تعالی نک منتعمدر بر ادی مولانک قطعه
پیش لومن و نو بر رخ جانا کشیده ایت طغرای نیک
بخت و نیل بد اختری انزاکه طوق مقبلی اندر آن
خرای روزی نکرد چون نکشت غل مدبری
امّا حضرت یونس علیه السلام همیشه
منظومهٔ تهلیل عبودیتنی عقد الجواهر
لعناق عوایق امال بیلوردی و قمر و اهر اشک
ندامت و استغفاردی حلیهٔ جید عقد
واسن امانی قیلوردی فلولا انه من المسبحین
هنوز نور نار تضرع و نیاز قداحهٔ صمیم
ضمیرندن فروزان اولوب فتیلهٔ شمع زبانه
تیمدین و شمع زباندن زبانهٔ مناجات
ایقاد قندیل عرش مجید ایتمدین برطرفدن
مشعلهٔ مرحلهٔ اجابت نمایان اولوب بولیه
شعلهٔ قبول صلدی که فاستجبنا له و برطرفدن
دلیل قافلهٔ شهراه عنایت قادم استقبال
اولوب بوزمره ایله حادی المصیبه طریق هدایت

اولدیکه فنجیناه من الغم ریاض المذکرین
نکاشته قلم خجسته رقم تحقیق قلمشدرکه فنون
روایاته کامل حضرت ابو کاهل رضی الله عنه
روایت ایدرکه حضرت خواجه هردو سرا قافله کش
سبحان الذی اسری صلی الله تعالی علیه وسلم
بیوردیلرکه یا اباکاهل انه من شهد ان لا اله
الا الله مستیقنا به کان حقا علی الله ان یغفر له
لکل مرة واحدة ذنوب حول اعمرویش بوحدیث
شریف ناظر مغفرت گناهان یکساله درامتا کلمهٔ
لا اله الا الله بر کذلك سرتیزدرکه فذلك
دفتر خزلاندن رقوم جرایم صدساله یی حك
ایلرهمی نیجه صدساله کلمهٔ لا اله الا الله اول
ذو لال جویبار مغفرتدرکه بر نوبت میزاب
صدق و یقیندن چمنزار دجانه روان اولسه
دامن دلی الایش کفر جهاد صدساله دن پاك
ایدر بنه صحایف تواریخ معتبره ده رقمزده
ثقاة

ثقاة رواة اولمشدر كه حضرت خواجهٔ خوانوادهٔ
رسالت زماننده صلى الله تعالى عليه وسلم
كفار غلاوظدن اصيد بن سلمة المخزومي نام
بر پادشاه نامدار وار ايدي شباز ونبرد انديشه سى
اول صاحب لواي معسكر نبوت عليه
صلى الله عليه وسلم بنياد مقدمات پيكارى
ايتدى اتفاق بركون علو نائرهٔ قتال قمهٔ قبهٔ
اسمانه يتدي شويله كه بيم جادة تماشاي تفرج
سراي نسيانه كتدي وقاص ذودان غزاة
اسلام جنود مردود كفاري دنبر اطباغچه
شمشيره الديلر رؤس منحوسلريني تكهٔ كلاه
كوشهٔ سنانه قلديلر اصيدي داخي قصد كمند
قهر ايدوب ركاب خواجهٔ عالم صلى الله عليه وسلمه
كتورديلر اول قطرهٔ ناچيزي درياي عنايته
بيورديلر وديديلر كه آفتاب زمان زمين
تا آسمان وزمين درنكين بجرخ اذ بود دشمنت
سر فرانكندت جو خورشيد باشد دراز اكر دشمنت
غرق جوش شود كرفتار زندان اهن شود اول

سپهر لشکر مؤید وسلحه طراز لوح امجد
جاشنی بخش شهد اشهد یعنی حضرت محمّد
صلّى الله علیه وسلّم توجیه خطاب مستطاب
بیوردیلر که مضمون بلاغت ای اصید شپچراغ وجود
انسانیکه بو دلخته سلطان غیب دانه دُر
سزامیدر که ظلمات کفر وضلالتده قلمه
شاهین جبروت نشین دل که صیاد همای
ایماندر لایقمیدر که کرفتار سرپنجه غراب
کفر اولوب محبوس قفس شرک وخذلان
اوله ای اصید بیضه وجود بهبودك
درسته له تاریك عرش برین ایکن
شایسته میدر که شکسته سنکلاخ دوزخ
اتشین کاخ قیله سن وچاشنکیران ضیافتخانه
لایزالی برقاعده فرموده دو الجلالی شبانروز
سفره کش دار العیش بهیشتك ایکن مناسبمیدر
که تیر ساحته لعنه بدکیش اولان هیاکل واوثان
بیجانی دوزی دستان چیشخون زندکانی
بیله سن ای اصید اکر اول یوم یرلوم ندامتده
کش

کشن کسن عقاربت وش زبانیه عقوبتدن خلاص
استرسک لازمدر کم کوشهٔ دامان سلطان
لا اله الا الله تشبث ایلیه سن و اول روز جانسوز
قیامتده بکیرکیر جلادن آتشین شمشیر
عذابدن استخلاص مراد ایسه ضمیمهٔ کلمهٔ توحید
اولان محمد رسول الله کم لازمهٔ کلمهٔ اسلامدر
بخلوص الجنان سویلیه سن الحاصل خواجهٔ
عالم صلی الله تعالی علیه وسلم ودیعهٔ بدیعهٔ
رشاد اولوب مواعظ اکیده ده اولقدر اهتمام
ایتدی اصید داخی مساحهٔ اعراضن محل محاله
یتدی کوردیلوکم کم کردهٔ راه ورطهٔ مهلکهٔ
ضلالت اولنلر دلالت رهبر عنایتسز یوله کلمز
بیور دیلوکم تکمهٔ خلعت حیاتی درسر یدر کوی
کریبان قباجه قاقلنه وتحفهٔ صندوقهٔ زندو
کانیسی که جانیدر وکیل خطهٔ سلطان عدم اولان
صمصام انتقام الحاق اولنه ناکاه اول شاهین
متخیله پر ملکوت عنقای باصرهٔ جنش جبروت
تقدیم مراسیم وحی قلدیکه دزنهاد کلهٔ اصیدی سفینه
سلهٔ بیدر نغ هلاک اتمیه سن وصلهٔ درجه دزم
ازمانی بوله دروازهٔ کوجه بند قنایه که قنادهٔ

برخاشگاه دربلیتمیه سز حضرت خواجهٔ
عالم صلی الله تعالی علیه وسلم
کوردلکه. بر تیغ لازم الاتباع خداوندگی
عنانگیر وزیرهٔ عزم اولدی بیوردلکه دبدبهٔ
زنجیرکر هکیر هر کشایش ورهلر وقطرهٔ دور
افتادهٔ وجود اسیدی جیوش محیط خروشنده
بیوره لر بر وفق امر ربانی جل جلاله بند و کمند
مکیدندن خلاص بولدی میدان مصافدن
خجلت زده وشرمناک دفتاد وسینه چاک
واصل مضرب خیام عسکری اولدی اول
شب تا سحر قرار ولاین خواب وارام اصیلک مضا
دفهٔ طلیعهٔ اندیشهٔ بتر درختهٔ انهزام
بیوردی وامد شد دغدغهٔ بیگاردن مسافر
نزلهٔ دماغکه حصوله واستراحتدر رخت
اسایش کتوردی علی السحر که نوبتیان
نقاره خانهٔ افلاک سرپوش طبل دریٔ
جبل وخورشیدی الوب نفیر بان هنگامهٔ
بامداد سفید مهرهٔ صبحگاهیدن نغمهٔ نواز
جنگ حرب سلطانی اولدی قهرمان
صاعقهٔ شمشیر خونریز جرمهٔ مرصع فشار
کردون

کردونه سوار اولوب اسنّهٔ بارقهٔ شادقهٔ برخاشجون
یاخاور زمیندن جوشن پوشان جود قرلدود
شبهگام انهزام بولدی سرهنکان عسکر ظفر
دخی بر برنعرهٔ غیرت فزای نصر من الله و تادیانهٔ
غازیانهٔ ان جندنا لهم الغالبون ایله حماة بیضهٔ
اسلامه اولان کماة ورماة غزاة موحّدانی صف
بر صف دوزدلر نفیر زنان تهورنجش نبردکاه
ترجمان اللسان قهرمان اجلد رمزوران معرکهٔ
خذلان اولان ناقبولان کفاره قول برهولــ
انظر کیف کان عاقبة المجرمین مضمونن افهام
ایتدیلر الحاصل میمنهٔ متیمّنهٔ عسکر اهل ایمانه زنده
پیلان قاف صلابت موحّدان آهنین سدّ
ومیسرهٔ سرهٔ دریای لشکر اسلامه عنتران
کوه ثبات مانع جزر ومدّ اولمشیکن
طرق دیکرسرخیلان جندحق لان وشرذمهٔ
شرذمهٔ شرارت وطغیان که حفظهٔ قاورهٔ
ضلالت وعصیانیدر داخل رکز سکجنزرایت
کفر ایلک ساز وترتیب بولمشیکن پیشکاران
چرخه چنک کاردار زبان زهر ایدارله شمشیر
هلدن مبارز اورمدن یکران سواران پیشینهٔ

هجوم بيكار مضمار مردم خوار مصافهٔ ويرهٔ عزيمت
سورمه ديني ناكاه اصيد سمند توندن تحريك
مهميز خونريز غضب بر له جولانه كتوردي
نتيجه جولان جنبش سم صخره شكاف رخشندن فرياي
قلوب عسكره غبار هراسن يتوردي اثناي تركتازده
ديو اصيد مقابل افتاب عالمتاب جمال
محمدي اولدي صلى الله تعالى عليه وسلم شوكه
تابش تجليات خورشيد وايمان دريچهٔ چشمندن
نهانخانهٔ جاننه طولدي في الحال ديو زاد
دولدل ترادندن اينديبي انكه شد كستين يكي
خنجر از نيام بي انكه شد كشاده بيجي ناوك از كمان
كريان كريان جان جكردن عذر خواهان
ترانهٔ اوبار اشك لعل فامي همبر ده زمزمهٔ
عاذر جام قيلدي عليه الرحمه بيت يا شفيع المذنبين
نبي : بار كناه آورده ام بر درت اين بار با
بيت كناه اورده ام چشم افت بر كشا موي
سفيد من نكر كرچه از شرمندكي روي سياه
اورده ام اين نميكويم كه بودم سالها در راه تو
هستم ان كمتره كه اكنون روبراه اورده ام اول
سلطان

سلطان فرازندهٔ علم بینشتها دهر ده هزار عالم بهترینی
وپاکیزه نیتم صلی الله تعالی علیه وسلم تلقین اسلام ایلیوب قبول
مراسم ایمان ایلدی بروج اله کلدسته سعادتبستهٔ لا اله الا
الله که دسته جیدهٔ باغبان گلشن سرای غیب وهویدادر
دونوق طاقچهٔ قصر دل وجاننه بیلدی صحابهٔ کرام رضوان الله
تعالی علیهم وسلام مستجابات سریرهٔ بر ذره خاطر
اصید اولوب دیدیلر که ای اصید بوندن اول شردلان
غزات اسلام بایردیه عون خدا اوله سنجا
لکدکوب قهرا شوب ایدوب متکفل
سعادت دارین اولان سلطان الثقلین صلی
الله تعالی علیه وسلم جنابنه کترمشلر
ایدی چند انکه عرض اسلام ایتدیلر مرتبهٔ قبوله
یتورمدین بلکه صاحب درک فرهند عدم اولان
شمشیر عن اشامه تسلیم رحمت زندکانی یه رضا
ویروب شفیع ناقد الکلام عرکهٔ قتال اولان
نازنین کهولرهٔ جلالت سلطان کلمهٔ لا اله الا
الله پناه کتورمدک حالا کامران مطلق عنان
عرصهٔ نخوت ومسیب سیست دولت وشها
مت ایکن بلکه پریشانی‌ده دوزیدن
اتش انداز بار وتخانهٔ غضب وغیرت ایکن
عجیدر که جان ودلدن طلب تعلیم رسم ایمان
ایدرسین اصید ایتدی بلی اول دعکه جزیهٔ قلاب

صلوات خواجهٔ عالم صلى الله تعالى عليه وسلم
ايله انداختهٔ رماح مردم ربای غزات اسلام
اولدم سعير فرخنده سفر هدايت شرفنامهٔ اسلام
يورمشدی اما چندان مناسب کورمدم که
خوف شمشير وسياست واسطهٔ دولت اسلام
اوله دين پيرايهٔ اسلام بودر كلدكم بيم جانی
وسيلهٔ شرف اسلام قيلم بلكه طراز كسوت
مسلمانی بودر که برکشيله کلاه دولت ورفاهيت
ايکی هزار طوع ورغبت برله سر بر زمين
نهادهٔ عتبهٔ اسلام پناهی اوله سين
صلى الله تعالى عليه وسلم چون اصيد ترك
طمطراق سلطنت صوری قيلوب پادشاه عالم
معنی اولدی ورفع عمامهٔ كفر ايدوب نشر طيلسان
اسلام قلدی بدر بير اصيد كه سلمه الحوحی در
همراه بسری ايدی علف شرفنا اولمیان
عنده شكر كفا دیله که بقيهٔ سيف مجاهدان اسلام
ايدی جانب مملكتنه اهنك رجعت ايدی وبسری
اصيده برمکتوب انشا قيلوب ديباجهٔ زيباجه
بو ابيات ايله ارايش ويردی خلاصهٔ مضمون
ابيات

ابيات بوايديكه دين اباو ابين اجدادك ترك
ايتدك وحضرت محمد صلى الله تعالى عليه وسلمك
جاذبۀ بيعتنه كيتدك ايمدي اي جكر كوشم بكا
حقيقت حالدن ارسال بيغام قيلكه بندجي
جان و دلدن جويندۀ دين حقم ايجون مكتوب
اصيل واصيل اولدي حضور ستيد حضور صلى الله
تعالى عليه وسلم كتوردي غنچۀ زنبق
طوماري شكوفۀ فردوس رسالته يتوردي
جون مجلس بهشت ايين نبوتده مكتوب سلمه
اوقندي خواجۀ عالم صلى الله تعالى عليه وسلم
تاثير سخن دردآميز سلمه دن كرىان اولوب
نركس صبا وكلهاي سراح بادمه دوندي وبويورديلركه
سوتيش كلام سلمه فرشتكان مقدس سراي عرشي
كرىان ايلديجا حتى حامل وحي قديم جبريل عليه
السلام دخي تلحابه فشان واشكريز اولدي
مكه مجلس عاليقدرده امير المؤمنين اسد الله غالب
علي ابن ابي طالب كرم الله تعالى وجهه حاضر لو
ايدي ويوسنۀ لطافت انتظام كلام سلمه يه
ستايش وتحسين ايدوايدي اول غرن سراي
سرا پردۀ رسالت وبيت الفضيلۀ حريم نبوت
صلى الله تعالى عليه وسلم بويه ديلركه كركندركه

سندانجى مسلمه يه جواب درجه كنجينۀ بلاغت اولان
شكاف قلم بر بيوندن بر منظومۀ جوهر عرض قيله سكه
رشتۀ نظمى قلاب قلوب اصحاب محبت اوله اول
رشته يه معتصم اولنلر خبرات كرداب ضلالتدن
خلاص بوله حضرت امام كرم الله وجهه دخى
دست سحر پيوسته خامۀ عنبرين شمامه الديب
وسربند قصيدۀ سنديدۀ بلاغة بويله بيرايه
صلدى انّ الّذى سمك السّماء بقدرة حتّى
علا فى عرشه هو واحد بعث الّذى لا مثله فيما
مضى يدعى برافة النّبىّ محمّدا فاعلم بانّك
ميت ومحاسب فالى متى تبغى الضّلالة
ذى الرّدا اقبل على الاسلام انّك جاهل و
تجنب العزّى وربّك فاعبدا واللات والحجران
فاهجر انى اخشى عليك عذاب يوم سرمدا چون
مكتوب خواجۀ عالم صلى الله تعالى عليه وسلّم
مسلمه يه واصل اولدى سلم دخى دلا اولنامه
سربسته كم دلداردن كلدى دخى اچلمامش بر غنچه در
كلعذاردن كلدى ديو بر نه پيجيدۀ طوماره
كشايش ورديكه بنفشه زار حروفندن

منتشر اولدى

منتشر اولان لخلخهٔ طیبهٔ لطف معنا تجریدهٔ
شمامهٔ دل وجان قیلدی وجواهر الفاظ ایدارنی
سفینهٔ الماس دیزهٔ امعان ایدوب ومیانهٔ
کفارده بی اختیاراره ایدی ودیدی لیت لی
منجنیقا ادمی بها الیهم چون بو سخنی قرنداشان
سلمه استماع ایدیلر حرکت عروق جاهلیتدن
غضبناک اولوب سلمهٔ ناتوانه ایدلو اییدر
لجی تدبیر سحر محمدی سکاده می تأثیر ایدی
یوخسا ضعف پیر بدن اساس حمیهٔ دماغکه
خلل می بیتدی شاید که خاکبوسی عتبهٔ اسلام
پناهیه عزیمت ایلیه دیو سنبه وار زنجیره
اوردیلر سلمهٔ ناتوان خلوتخانهٔ حبسده فریاد
واه ایدردی وآرزوی عنبر گیسوی عنبر بوی خواجهٔ
دلجوی عالم صلی الله علیه وسلم ایله دیر ایدی
ارز و ایلر کمند و کاکل جانانه لی نجسک
زنجیرلو طوتمز دل دیوانهٔ سلمه نک بر دختر
پاکیزه اختری وار ایدی لطف خلق وحسن خلقی اعجوبهٔ
روزگار ایدی کوردی که پدر پیر وماننده سبع
مغلغل خلوت کنام اشتیاقده منزوی اولمش
ای پدر پیر موجب حبس وزنجیر ندر بیوری
ایندیا ای نور دیدهٔ پدر وای کبید نارسیدهٔ پدر

بنم اول عاشق بو کشته دلکم دورکردوندن وصال
یاره بیند وغمدن امید رها قلمش بنم اول خستهٔ غمکم
شفا امیدك ایتدیکجه فلك بردن بتر بیك دردلو
درده مبتلا قلمش محبت حبیب الله که محمد رسول الله
در صلی الله تعالی علیه وسلم خرمن جان ناتوانه
اتش براقدی وساحهٔ سینه دن خس وخا
شاك محبت عنوی یقدی بند وجانم زخم
سلسلهٔ موی وسیت زخم تیرم زکمان کوشهٔ
ابروی وسیت دخه دخی برمقتضای شفقت
جبلی بدرن بند وزنداندن خلاص ایدوب
نهانی بوشتر صبا رفتاره بندروب وشب
یوزین مدینهٔ منوره جانبنه دوندردی
بدر مسکین دخی بو نظمی دمساز ترانهٔ سلسلهٔ
دموع ایتدی دیدی ایا جان وجکر پارهسی
ایکی کوزم دردودلم چارهسی بن اکا درم جان
کوکلدن سنی سن دخی اونوتمه دعادن بنی
چون شتر سلم طریق کعبهٔ مقصودی طوتردی
اولمها دکش قافلهٔ علیین یعنی حضرت
جبرئیل امین علیه السلام فرمان ذوالجلالی

بتدی

كه سلمه المحروجي حالا حبيبم محمد المصطفا
جنابنه عزيمت زيارت اتمشدر بو يله بيابان
خونخوار وبوادي پرخيش وخارده كه بروربطه هرجانبي
هلاك وهر يري بجاي ترسناكدر
دست بلاكبي دراز وفراخ غايتي يوق هر طرفي
ديو لاخ هر طرفي هوش دُباجاسنتان زهره شكاف
قدم بيننده كان شايدكه كه گرده راه اولوب خلاف
سمته كيده ياخود مسادفه گروه عجب وداستدن
(بنود مر)
كند وبي ضايع ايده كركدركه بونكجه سلمي دربذو
هلاك اولوردى ساحل شهر نجاته يتورمسيني في الحال
جبريل امين عليه السلام سدرة المنتهى دن نزول
ايتدي ومهار مطيه وادي كذار سلمي طتوب
سر منزل مراده يتدي على الصباح كه هودج قمر بن منجوق
نو عروس خاوري بيش اهنك قطار قمر بن جمها وافلاه كدن
كذر نمايان اولدي ومحفه مرصع سكال خورشيد
سرطويله بختيان كردوندن تابان ونور افشان
اولدي شتر سلمه دخي دهمونجي حضرت جبريل
ايله در مسجد حوالجه عالم صلى الله تعالى عليه وسلم
وصول بولدي مدينه منوره دن شهر سلمه راه
دوماه ايدي جونكه در مسجده وصيل اولديلر اول

بریدی ملمع کرته عالم قدس سر بهادی خلقت در
مسجده بسته قلدی وکرد جبین مبینی کرد الود
مجلس بهشت آیین خواجه‌مز صلی الله تعالی علیه
وسلم چهره ساز اولدی مکر اولوقت نسیمه
ناتوان بالای شتر آهسته جنبشده عنوده ایدی
حضرت صلی الله علیه وسلم بیوردیلر که ای جبرئیل
بو کون بنه دامان عزیمت بر دره سر نکون که راه
دوردراز دن آمدم سن جبرئیل علیه السلام ایتدی
بلی یا رسول الله سلم که بدر اصید در خرکهای سعادت
کتوردم خوشم که اول عاشق نامرادی مقصوده یتوردم
خانمانهاد شتری در مسجده بسته و کندی درون
هوو جده نشسته در حضرت صلی الله تعالی
علی آله وصحبه وسلم اصیده بیوردیلر که مژده که
یدردک سلم حالا اشتر سواد در مسجد کلوب
بالای شتر ده خفته در کورکدر اول بنی خصوصه
کتوره سن بنجه در قدرت خلاق جهانی
کتوره سن اصید تعجب کنان در مسجده دوان

اولدی

اولدي يدي يڭ نسق معهود اوزره بولدي هر ميلاد ابيات
ايله الوب صحبت حضرت رسالت پناه صلى الله تعالى
عليه وسلمه ايندردي و ميانهٔ مجلسده بر عمار
شامخ نهاده طيين ده سلم بعد زمان كوزلجه دي
كندو بر بزم غريب مردم فريبده بولدي و ميانهٔ
اصحابده بشري اصيدي بيلوب متحير اولدي
اثناي تحيرده جمال با كمال محمدي و رحسارهٔ
ال احمدي صلى الله تعالى عليه وسلم نظر صالدي
كوردكم بو ماه تخشب عذار نيجه ماه هو بو مهر كلر حسارك
طغر اكشي ديوانخانهٔ تقدير قهرستجيبي ده نكتهٔ قلم
تحسين فتبارك الله احسن الخالقين ايلي
دنك دلفريب ويرمش و نقاش سحرافرين تكوين
مداد عنبرين و من احسن من الله صبغة ايله بدايع صنعت
كوسترمش اوغلوصيده اتيدي اي نوز بصر واي
جكر كوشهٔ بدراهو النبي محمد صلى الله تعالى عليه وسلم
اصيده جي دير كرم سلمهٔ ناتوان اتشلك سينه غم
پروردن براه سرد جكدي و كريهٔ كلوسوز و نالهٔ
جكر دوز ايله بر انسي بو نظم دلكشي حسبحال
ايدك و ديدي خاك يك توتياي ديدهٔ خونبار
ايش حمد لله كم كوده جك كوزلرم وارمش

چه سعادت است یارب که بخدمت رسیدم دیل نامراد
خود راه برا دخود دیدم بکشت آتش دیل من بخنور خویش
یکره که جواب دین خود بهزار سود دیدم نوزدیه
ومن که هواز برای تو بریدم ببرم هزار منزل زهوای
هوجی تو که هزار بار هستی به از انکه مجا شنیدم
یا رسول الله گرامی ترین اعمار که تماشای قامت
دلجو وار زوی گیسوی عنبر بویکن بخشش اولنه خوشا
بهترین ماه وصال کر نظارهٔ هلال ابروان وهوای
کاکل عنبر افشانکله شیرن لختشام نوله
یا رسول الله هزار هزار افسوس ودریغ اولنوغ برفروغ
سلطنت واتاعهٔ ذریت پردولت ایله افتخار
ایدنلره که خاک روب درکاه فلک دستگاهک
اولمیه‌لر وبیمار شکفت وحیف اول جابالشن سر
اودنک تخوف اولان معرودان جی معرسرلرکه
که جادو کیشی استانه که وسیلهٔ رتبهٔ افتخار
بیلمیلوه سنک مخزونک اولمق بجاشاد
اولمدن یکدر اسکشنه قول اولمق دهره سلطان
اولمدن یکدر یا رسول الله بدر وعاد دم
سنکا فدا اولسون بکا تلقین ایتن ایمان ایله
عدمی

31

بر دخي نظري كي مركبادروشيم بر جمي مددي كي
مراكب دلوشيم حضرت صلى الله تعالى عليه وسلم
عرض ايمان ايدوب اول دخي قبول ايلدي
وعن صميم القلب اشهد ان لا اله الا الله و
اشهد ان محمداً رسول الله ديوب ايمانى
ورجنه قبوله يتدي چون سلمه نك طوغاد
عمرنه مهر وسعادت نقش كلمه لا اله الا الله
اولدي في الحال ورق منشور زندگانه سي
دورلدي هنوز داخل مجلس خواجه عالم صلى الله
عليه وسلمده ايكن ملك الموت مسلط اولدي
چون سلمه مسكين بيوفاي دوزكاري بلدي
و درون جكردن توبه تضرع قلدي كه
اي اجل براز ارام قيلكه اول سبهر كردان صد
هزار چشم دوربين حسرتله نكران اولديغي
جمال با كمال محمدي صلى الله عليه وسلمي تماشا
قيليم واول دوزجكو سوز اخرتده مخلوق هژده
هزار عالم شفاعت داده بك تارموجي اولان
كيسوي عنبربوي خواجه عالم صلى الله عليه وسلمه
براز نظر صالايم چنده روزي بر در يادم اقامت
اردوست اي اجل سرعت مكن وي عمر مستعجل
مباش مدد مدد في الجمله توقف ايتديكي چندين

بسال پروردهٔ کفر وضلال اولان سرکشان کفاری
مانند کمان سخت سرایجی قلاب آهن تاب لطفله
محراب اسلامه سر فرو ایدردن جزبهٔ کوششٔ ابروان
خواجهٔ عالم صلی الله تعالی علیه وسلمی طوینجه کورهم
واولکیجه معراج با ابتهاجده بو عظمت وشانله
فلك بلکه جمیعًا بر نیان بوستان زینت سرای
مقربین ذیل شفاعته تشبث ایدکلری دامن
عبای عرش فرسای حبیب الله صلی الله علیه
وسلمه یوز سوره‌یی ای اجل لطف ایدوب براز
قتان راه الحمدیی کوره‌یین اینه وش صفای خاطرله
ایاغنه طپراغنه یوز سوره‌یی صکره بسکا مطیع اولمز سیم
حسرت لعلی ایله جان ویره‌یی سلمه دلفکار کوردکه
کمان کرهٔ قدردن خلاص کروههٔ جانکاه لااسیما
حرون ساعةً هرانیه اماجکاهنه اصابت قلمسه
اولمز وبلدیکه دست فلاخن قضاء صبردن
برتاب سنکباران اجل مستحق شیشهٔ مقصوده
ایرشنجه سمت تغیر بولماز آخرکار کلبرك
جمال محمدیه صلی الله علیه وسلم بیهوشانه
نکاه صالدی ومتحیرانه برحندهٔ کریه آلود قلدی
دیدیکه ای سلمه بو وضع بوعجب نه در که بو دمده
هم قنز

هم قند شکرخنده هانکدن تمکو یزخوان سفرهٔ اصحاب عشق
محبت اولورسون وهم تیزاب آتش تاب کریهٔ تلخ ابله
عين الحيات لحياتي زهرات قيلورسون سلمه دنجی ثبدی
شمدی اولدمدرکه سنتاج کارخانهٔ عمرکرامی تار پود
نشو ونمای وجودی تمام ایتدی واوستاد کاردان
رندکانی ضرنجانهٔ دکاکینی جوانسی پیکیدی باعث
ختنهٔ شادمانی بودرکه قطیعهٔ عمر وعزتم اولوده
جرك وشرك جهارصد سالنه ایکی الحمد لله تعالی
که صیقل مهرهٔ هدایت ومساعی تماغهٔ شهادت
بوله روزبازار قبولده رواج واعتبار بولدی
والشکر لله تعالی که کوهرصد نجفهٔ خانه جهارصد
سالدرکه شبچراغ کنجینهٔ کفر وضلالت ایدی اثار
پای تحت عالی بخت سلطان الثقلین اولمغه لایق
اولدی وموجب کرنهٔ حسرت امیز بودرکه صحایف
دیوار دیر ضلالتده صور اصنامی اندامه نکران
اولمقدن علیل والعمش اولان مردم دیدهٔ اشکبار
توتیای خاکپایکله جلا بولمدن قبندی ودیدهٔ نیل
متصل سرمست شراب خذلان اولان جان ناتوان
وهطات ظلمات ضلالتده سرکردان ایکن سرجشمهٔ
هدایته یتوب سراب اولمدین سرودست حضر احلدن
اب حیاته قندی یا رسول الله بوتفرقهٔ جان

وتنی اقتضای انقضای عمرمدن دکلدر بلکه فراش
خزانه خانهٔ دل سلطان خیال لعل نابک نزول
اجلال بیورمق ایچون خلوتسرای جانی تخلیه
قلمشدر یاخود سررشتهٔ جان ناتوان کمند
مسکین بند و کیسوی دلجویکه پیوسته اولوب حیات
بقا بولمغین علاقهٔ شکار غم مستعار کسلمشدر
خانهٔ قلبه خیال لب جانانک کلیور جان جسمدن
بدنمدن اوده بوطار ایلو یا رسول الله اکر
زیرمغاك خاکده علاوهٔ طلسم هیکل وجود
بند بربند اوزلسه یعنی حبل الورید زندکانی
قبضهٔ تصرفمدن کیدوب پیوند ارتباط
مفاصل اعضا وسربند روابط تراکیب جزئیات
قوی بر بر چوزلسه امید خیال لعل نابک
نه عقدهٔ جان شیرینمدن کشتابشی بولور
ونه رابطهٔ دشتهٔ روح دوام هوای طرهٔ
مسکینکدن کسیلور فراقکله جوهرسه بوجان
جسم ناتوانمدن تمنای وصالک کتمیه
روح روانمدن الحاصل سلسلهٔ کهنه سال
خلال نیازده جوهر جانی خزینه‌دار جنان
یعنی رضوانه تسلیم ایتدی و عندلیب

روح

دوزخی کلکشت هشت بهشته کندی اصیل ایندی یا رسول الله
بو دیرکه چهار صد ساله عمرین کوچه کفر وضلالتده تکودمش
ایندی و تکاپوی مبادی جهالتده کندی به حق رهبرتن یتوردی مرشدی
ای عجیب عقبه آمالی نیجه اولمشدر اول دوست داشته کبریا
محمد المصطفی صلی الله تعالی علیه وسلم بیوردیرکه ای صید بو دک
سلمه طومار اعمال چهار صد ساله سنی لیفه مداد کفر وضلالت
وفساد ایله سیاه وتباه ایتدی ایسه غمزیمه کیم دم رحمت
منشور اعمالنه طغرای دلارای لا اله الا الله چکلمشدر وحرمن کسب
زاد زندکانیسی صرصر قیامت انو طغیانیله هباء منثور اولمش ای
ایسه اوادعته که نفس احدده مزرعه آماله نیجه سالار عنایتدن
تخم شهادت وتوحید اکلمشدر ای اصید کلمه لا اله الا الله
بر طبیب لبیبدرکه چندین هزار سال معلول ان بیمارستان
کفر وضلال اولان دردمندانک بر کره انا الالف لامات اله
نبض ساعد طبیعتنی طوتسه صحت بولور ولور وبو حکیم عیدوکم
نیجه بلاتو بیمارلاری بیغوله جهالت اولان مابوسان ممتنع العلاج
بردم سر بالینه تشریف حضور سورسه فی الحال شفا بولور ای خوش
آن دلکه در کنار کرفت دلبر لا اله الا الله ای خوش آن جان که
یافته در بحرش کوهر لا اله الا الله دست خلاص ابد طوتغله
ای درویش بر کافرکه عمر چهار صد ساله سی کفر ایله کذارنمش اوله

وخاتمه احوالن بعض نوعن کوستردر ۲

بو كرّه دامن لا اله الّا الله دست اخلاص ایله طوتمغله سرکردانی
ورطهٔ عصیاندن خلاص اولوب نشیمن نشین ریاض جناندن اوله
و خارج دایرهٔ قیاس نیجه معارج مدارج جزیله شرف حصول
بوله یا اول بنالهٔ مؤمن که مدّت عمرین مؤانست کلمهٔ لا اله
الّا الله ایله کچوره ومتّصل طفل جانه شیر وشکر
توحید ایچوره اکر اول بنالهٔ مؤمن وذرستخیزده
کشاکش زبانیهٔ عذابدن خلاص اولسه وروح روانن
مشاهدهٔ نعمت لقاء الله سیراب قیلسه موهبهٔ خدا
وندن بعید میدر روضة الواعظین معین
مسکینک خوشبو کللرندن وحدیقة التواریخ فضلای
پیشینک عنبر شمیم سنبللرندندر که بو کون اول
برداشتهٔ جناب ربّ کریم آتش کش نمرود مرد ودلئیم
یدوقهٔ طریق مستقیم نامرد طغرای خلّت حضرت ابراهیم
علیه السّلام پدری آرزی کورد یکه بتکاه اصنامده
جبههٔ نیازی خاک مذلّته صالمش ودرون دلدن تقدیم
مراسیم عبودیّت قلمش سرچشمهٔ دریای خلقدن نار نایرهٔ
غیرت حق بویله دبانهٔ اعتراض چکدیکه ای پدر بو معبودلک
اولان اصنام نچه اندام که بو قاج تراشیدهٔ تیشهٔ نجّار
وخزانیدهٔ

وخراشیدهٔ دستار کفّار فجّار دربونلرده اولـ
یاوه وذی وار میدرکه اولتمانی اما نجلادن
سیاستکاه دولجلالی سنی دست بستهٔ
کردن شکستهٔ سلحخانهٔ دوزخه یتوردکده
سجلات جرایم وعصیانه خط عفو و
معفرت چکوب سرنجهٔ سیاقان
دار الحکم قهر ماندن سنی خلاص قیلالر
واول دم ندمده که کلوبی ناقوت غضب
وسیاستدن نغرهٔ زفیر شکاف هذه جهنم التی
کنتم توعدون اطراف اکناف اقلیم حشره
زلزلهٔ دهشت صالوب هرکس هول هجوم جهنمدن
سراسیمه اولدقده قادر اولمیدرسنی دار الامان
حمایة الالهٔ ایلتمیه اول کوش بیهوش که
سفتهٔ منقاب نجاری اولمیه نیجه ملاصقهٔ
حروف واصوات ایدوب سوزش مناجات
نیازمندیٔ فهم قیلور اول چشم بی نوزکه
اراستهٔ الت نقاشیدر تشخیص بدونك ومیز
روشن تاریك ایدوب روز شب عصیان
وعبادتك ندن بلور ای بدر اولجمال که

زینت دادهٔ نقاش کارخانهٔ صنعدر سنرامیدکه
مالندهٔ اقدام اصنام تا رجام قیلمسن ودار الخلافه
سلطان دل که مصر عظمت ذو الجلالی اولوب
تشریف کتابهٔ ولکن وسعنی قلب عبدی المؤ
منین ایله مشرف ایکن شایسته میدرکه پامال
امدشد اعوان شیاطین لعین ایدوب
عمارت هنا دخانهٔ کفر ساعی اولاسین چون
کلام موعظت انجام خلیل علیه السلام
اتمام بولدی طبعت اذر بد گوهر ناخوش کلوب
رمین خاطر اولدی استدی که بیمانی الزام قیله
وکاه بیکاه معارضهٔ موعظه سندن خلاص بوله
دیدی که ای پسر بو اصنام که سن همیشه نیشهٔ زبان
برله طعن ایدرسن اکر حقیقت دین وسنک حقیقت
رسالتکه شهادت ایدرسه ومعبودک
اولان اولخدانک وحدانیتن سویلرسه
سنده بوننده تارا انکاره کتنایسن ویره یم وسنک
حرقهٔ پشمینهٔ بیعتکه کیره یم ابراهیم علیه السلام
اول بتان بجانه الا اشارت ایلدی وهر بری
اغاز خطبهٔ ثنای خلیل ویاد نام حضرت خلیل

قلوب

قلوب اداي فصيح وتفسير مليح ايله لا اله الا الله
ابراهيم خليل الله ديديلر چون پدري بو معجزه
بو عجيبي مشاهده قلدي ديدي كه اي جان پدر
واي جگر گوشه اذر شمديه دكين صنعتكران
دير عالمده شيوه بت تراشيده يكتا باش اكمشلردر
ايدي من قاعده ساحريه سنكا سر فرو قلدم
حضرت ابراهيم عليه السلام كوردي كه سبل
علل كفر ضلالتده كور اولان ديده ابي نور
پرتو اشعه خورشيد سعادتدن چندان بهره مند
اولمز وسنكاه پرتو جهالتده پرورش بولان
سنك سياه شعله سهيل عرفاندن اقتباس
رنك سعادت قلمز چراغ هدايت بدبهاي
كور بود كشتي ذاته درخاك شود اگر سنك
گوهر نكو در زتاب نوقف زسنكست بجدا
فتاب استدي كه اول بتلري شكسته تيشه
غضب قله في الحال ناموس اكبر عليه حضرت
جبرئيل امين جناب عزتدن يتشدي و دسته
تيشه خليل عليه السلامي طوتوب ديدي اي خليل
جناب رب جليل بيورمشدر كه زنهار بو اوثان
ناتوانه زخم تيشه اورميه سن و بو وجهله هيكل اندامليرنه

صُوَرُ دُوا كورميه سن ديراسنك رسالتكه اقرار وبنم
وحدانيت ذات مقدس صفاتمه شهادت ايلمليو
دير وميانه جمعيت اعداده شاه بيت قصيده
توحيدم خوب سويلش لودر لا يقيد دركه اداي
شهادت حق ايدن شاهدي مكسور لطمه سيا
ست قيله سن هي هجاي عزيز هنكام صفا در ريز
بر صنم كه حجر لا يفهمدر مجرد اظهار معجزه بيغمبري چون
طرف لسان حقدن اداي شهادت توحيد
اتمكله زخم تير ابراهيمدن كه خليل الله دير
خلاص بوله وشرف وصيت رب العالمين ايله
مشرف اوله اكر اول بنده مؤمن موحد كه نيجه
يللر درون دلدن وحدانيت حضرت حق تعالى
و رسالت محمد المصطفى صلى الله تعالى عليه وسلمه
شهادت اتمشيكن روز احرتده كرز تكله كوب
زبانيه عذابدن خلاص اولوب محرم دار الامان
جنان اولسه عنايت رب العالميندن بعيد ميدر
اللهم توفنا مسلمين اي درويش واي دردمند
دلريش سركشته تلاطم عمان عصيان اولان
دردمندان نجان حريق الجناني ورطه كرداب
زهراب دو زخدن موردە ساحل النجات

شهادتنامه

36

نشهرستان الجنانه كمونه من الا شرطه نسيم
جوب كلمهٔ لا اله الا الله كسوذر وعواصف
شدت هوا وهوسدن بی سامان اخر الزمان
اولان مجرمانی حفظ حفظهٔ متقی وسقردن
خلاص ايدوب كلبوك تركيبي روضهٔ رضوانه يترمز
الا مهب لطف وكرمدن وزان اولان نسيم
قبول شمال شمول كلمهٔ لا اله الا الله بيور
مصداق المقال بودركه اول طائفهٔ معاصه
ملاذ حضرت سعد معاذ رضي الله تعالى عنه دن
مرويدر كه اول شهسوار جوهر سند مسبح افاق
جولان ودر براق براق جار باشن نشين سبع
طباق مسندارای نه طاق محفل طراز
چرخ مرصع نطاق سلطان سدره تحت
عرش وثاق مژده رسان رحمت خلاق
نور بخش صلوة اشراق كريم سنديل اخلاق
حضرت خواجهٔ جهانيان على الاطلاق
وصلى الله تعالى عليه وسلم شهنشهی كه برای
نثار مجلس پر از جواهر انجم سپهر را اطباق
مشام روح ودماغ خورد ذباغ بهشت بجز
روايح خلقش نكرده استنشاق زبان ناطقه
از منهيان عالم غيب بجز نيتايج لطفش نكرده

استنطاق فكندە قصۀ يوسف جمال اودرجاە
نهادە پايۀ كسرىء زمان اوبرطاق براثر
نغلچۀ ماە بهجە لوندن صفحۀ روىء زمينك
صدهزاردهلول اجلاول نمايان اولمقدە ايدي
ونشان كبكب كوكب فيشانلوندن سطح
دشتەدن غبرادە بيشمار عقد ثريا حيز طلوع
بولمقدە ايدي يعني دعنا رعنا كزردي
اولماە برحنيلە كم تبارك الله زيبنك
شمشاد قامت طوبي استقامتدي بالاىء
سدرة المنتهىء پامال شيوۀ خرام ايدردي
وشهنشاه ذرەيي خورشيد اورنك
رخشان دعامۀ افلاكدن افتادۀ خاك
نياز اولوب ديرايدي نەجانبكم قدم بصيدك
يوزم اولير دە فرش اولسون نەيركم سايە
صالدك خاك اولام اول رهكذار اودرە
راوىء الحديث كە سعددر دولت اساقفا
دار سلطان رسالت ايدي ناكاە تشريف
خدنك خطابە سزاوار قلندىء خنك زدە

هستي ئندل

هنستی تنك شكوبید اكر دسخنی كفت لبش لؤلؤ ترسیدا
كردیجه خطاب نمكدان دهان شرینلدن شكر ریزهایی
شوریده بختان امت اولدیغی درون دلنكی جریحهٔ
صمصام ملامه اثارهٔ نمك عنایت قلدی تكمیله اولور
چهرهٔ املحندان تبسمیله اولور خاطر طرب حرم بو تعبیر
مژده عنوانكه ابشر یا سعد ان الله تعالى اطلع على
جهنم فصرخت واكل بعضها بعضا خوفا فقال لها اسكنی
فانت محرمة على من قال لا اله الا الله انت محرمة على من قال
لا اله الا الله صدق رسول الله العظیم جانم فدا این
سخنی مژده كانه بادای عز اتفاقات عزیدندر كه
كلمهٔ لا اله الا الله اون ایكی حرفدر جمله اذكار طفیل ذیل
فضیلتدركه افضل الذكر لا اله الا الله و دخی محمد رسول الله
اون ایكی حرفدركه عامهٔ پیغمبران روی زمین دلبستهٔ
كیسوی دلجوی شفاعتیدركه انا اول شافع یشفع
فی یوم الحشر والنشر و دخی ابو بكر الصدیق اون ایكی
حرفدركه هم صدیقان تف وتاب حرارت قیامتدن
پناهندهٔ زیر لوای عرش فرسای اوسه كركدر والذی
جاء بالصدق وصدق به و دخی عمر ابن الخطاب اون ایكی

عموماً احکام عدالت کاروورنجان سوزنیا مدە سایە نشین
علم سعادتی اولوردکه یا ایها النبی حسبک الله ومن معک
ودخی عثمان بن عفان اون ایکی حرفدر مهمان سرای جنت
جاویدە عابدان حیات سنمادکم رسیتە ضمنی اولوردکم
امن هو قانت اناء اللیل ودخی علی بن ابی طالب اون ایکی حرفدر
ضیا فتخانۀ فردوس اعلیدە حمد یجوان مردان فضل جود عزۀ
احسانی ولمغله شرف وعزت بولوردکه ویطعمون الطعام
علی حبه مسکیناً ویتیماً واسیراً ودخی ائمۀ اثنی عشردخی
امان دوازدە اون ایکی حرفدر عرصۀ جنت باصلوتک
زمرۀ شهدا واتقیا اوبختۀ قرات احسانی اولسە کرکدر
اولئک الذین انعم علیهم من النبیین والصدیقین
والشهدا والصالحین ای عزیز الف ممدود کلمۀ لا اله الا
الا الله اولعمود الجنة سلطان توحید درکە
بوبر کشیدۀ ایوان علیین وعرصۀ بهنا ورزمینی انکله
نسبق نظام بولمشدر یعنی ارکان دوازدۀ برج افلاک
دعایم دوازدە حرف کلمۀ توحیدایلە قائم اولمشدر مادامکی
موحدان زمینی براوردە دعادرق قواعد ارکان

اسمان

اسمان بر بادر تا که زمیندن عمود بهبود شهادت
توحید بر افراخته در فلکهٔ خیمهٔ فلک الافلاك
بر داخته در که لا یقوم الساعة وعلی وجه الارض
من یقول لا اله الا الله حل عقدهٔ محل بود که زمین
ذکاة خور کاسحهٔ اسمان برین واسمان خوشه چین خرمن
زمیندر زمین وتد طناب خیمهٔ افلاك وافلاك
سایبان صفهٔ خاکدر اسمان بوداشته کرهٔ زمین
ایشه زمین دخی اویخته فتراك اسمان بوینیدر
بلکی فلك نیجه اسمان زمینان ایشه زمینی دخی
فلك اسمانیاندر رشحاب کلاب طاعات
خاصان عرصهٔ اسمانه قطرات باران کبی یاغزواه
اشقیا و مظلومان زمینی رعد وبرق اسمان
کبی لمعان ایدر اکر تف وتاب عصیان که تموز عالم
جاندر مانع دود طاعات اولوب اوج هوای
نمیدن صحرای اسمانه قطرات حسنان عبادات
ترشح ایتمسه وکرمی هوای خذلاندن روضهٔ
رضای ملکوته رشحات باران اعمال ایتمسه
هفت اقلیم اسمانه قحط سال اعمال پدیدار
اولور بلکه غلای غلهٔ عبادتدن سنوت دنزکانی
افلاکیان خلل بولور مرتضان خانقاه ملکوت
صحرای پهنای عرش الرحمانه عزیمت استسقا

ایدرلو وباد کاه عزت پناه کبریایه یوز طتوب
العفو العفو یارب العالمین دیرلر کما قال الله
تعالی ویستغفرون من فی الارض چون هوای
دلارای عنایت تتق بسته سحاب رحمت
اوله باران عباد ایدن حدیقهٔ عالم قد سطراوت
تازه یتر واقالیم ملکوتی فراخ سال رحمت
ظهور ایدر واکر نعوذ بالله المستعان
اولزمان نی اما نکر سلاله سل سلمی سمت
انفصام بوله وسلسلهٔ انساب مؤمنین
تمام اوله یعنی اول دم فی قدمه که مجاهدان
اهل ایمان منقرض اولوب مجاهران لا اله الا
الله دن کسنه قالمیه وعالمداران کلمة الله
هی العلیا دن کسنه اعلای اعلام شهادت
توحید قلمیه امرحق ایله روابط اوتاد عالم یک
یک چوزیلوب پرده شش خانهٔ کائنات
بوزولوب صلابت صحیفه نا سخهٔ اسرافلدن
جرم ثقیل زمینه لرزه دوشرکه اذا زلزلت
الارض زلزالها صدمهٔ غضب ذوالجلالیدن
قارورهٔ بللوریز اسمان شکست اولورکه اذا السما
ء انشقت اتش نقمهٔ لایزالیدن کلجه چشمه خورشید

صاشند

ماننده تابهٔ نحاس نجاب وتاب قالورکه اذا الشمس کوّرت
بیم قهر قهرماندن وحسارهٔ قمر جبهرکان اختران اهتزدهٔ
طبانجهٔ فنا اولورکه اذا النجوم انکدرت پس ایمدی
معلوم اولدیکه محور اسیای خور فرسای افلاک
وجار میخ دائرهٔ ششش کوشهٔ خاک ودندانهٔ حروف
لا اله الا الله درهم کناهکاران هژدهٔ هزار عالمه پناهو
وکریزکاهدر زهرة الوریا ضدن منقولدرکه چون زلیخا
یوسف علیه السلام ایله تفرّج زینت خاص الخاص
ایلدی نخلهٔ رطب افشان یوسفیدن تمنّای خرمای
وصال قلوب سویلدی زنوای نخل تر خرما ز من شیرین سخن
درخوان نهادن هیچ تقصیر از بن شیر وخرما قوت جان دهٔ
ذجان دادن دربن قحط امان ده آتش هوس امارهٔ زلیخا بویله
ذبانهٔ توقادن جکدیکه تنوّرهٔ باز کونهٔ وصال کرم اولهٔ
و بولادیارهٔ عصمت صدّیقی بوتهٔ کرم زلیخاده نرم اوله
ابلیس لمکوده دین دست افشان بزم شادمانی اولدیکه
دست تمنّای زلیخا سنشانهٔ مکرینی مقابلهٔ اصابته کتورمکدن
دیر وکماندار کمینکاه محبت خدنک لعینی بیکان اشتیاقی
طبلهٔ نبلهٔ وصالیته ممکن در هوسرا عرصهٔ میدان
کشاده طمعر آتش اندر دل فتاده بو غلیهٔ تا دکی سنهو تکه
سر زلیخاده در مقدّردرکه شمع نا کاستهٔ مرادی موضوع
شمعدان مدّو دسفرهٔ محبت وبوصرمتعاقب الصدمات

هوای عشق که محبت آرزوی زلیخادن وزانده متعیندر که
شاخ شکوفه ریز بادامی مرامی شبنم افشان خطر نیم
شکفتهٔ وصلت ایدر هوای دلش قفل عصمت شکست
عنان تکلف ر بودش دلست هوای رغبت خاطرش
تازه کرد شکیب ازمیان عزم دروازه کرد لاجرم
لازمهٔ همت اجنبی بودر که بخور سوز مجمرهٔ افسون و احتیال
اولوب پیچیدهٔ مار عصمت یعقوبی اولان شلوار
بند عفت یوسفی گشایش ویرم وخاطرنشانهٔ زلیخای
خام طمع اولان سبیکهٔ سیم خامهٔ ضرب سکهٔ
بدنامی بوررم دیو صفحهٔ سیالهٔ احتیاله طرح نقوش
احتمال ایدرکن شکاف سرادقات کبریادن بو یله
کورنهٔ سوط سطوت ذو الجلالی وای چهره فرسوده ه
طبانچهٔ ضلال ای لعین توکر بازیچهادانی
نمودن بدر دزدیدن والماس سودن فاین
عصمتی یعنی سنجنهٔ عصمتدن بیجون اندیشه قلمزسکه
صف نشین دیوان نبوت اولنلر دکل بلکه نیجه عا
صیلرک بازار فسقی کرم اولدقده وجنبش زبان
مکارهٔ محرک تازیانهٔ نفس اماره اولوب
ملحمهٔ فساد در واج بولدقده ناکاه دریچهٔ
غیبدن نعرهٔ هدایت صالوب هر برین بستهٔ
سلسلهٔ

ه یتشدی که ای زاده دور باش چاوول

سلسلهٔ عفت ایلر و فیض شراب عنابیدن غافلیسن که نیجه مجالس
فجور ترتیب اولنوب بر طرفدن بزم و شان شهوت انگیز آتش افروز
نائرهٔ شوق اولدقجه بر جانبدن ارباب شوق تحریك آلات ذوق
قیلدقجه ناکاه ساقی قدح بخش عصمتم میخانهٔ عفتدن
بر جام لبالب صنوب اهل مجلسی سرمست پیمانهٔ سعادت ایدر
بو سینهٔ غم پروری من رحمه کبی بر جان و دل اسیر من رحمة کبی کذلك
بر بندهٔ مؤمن مستواجده دخی نیجه انواع بلا اولنوب سرپنجهٔ پلنك
موت پوزه جانه بیدکره صیت شهیر غریبلی احبا رقدوم مرك
استدکره اقربا و تعلقات بنیاد نوحهٔ فراق قلدقجه آتش عطش
حرمن جانه شرارهٔ اختناق صلدقجه اجیین لعین شقاوت آیین
شادمانی و خندان اولاکه اکر از دخام آلام اسیه موجود اکو
هجوم غموم اسیه آتش انداز خانه دان وجود بر طرفدن تعلق زن و فرزند
گریبان گیر و پابند و بر جانبدن آرزوی امانی و مال و منال
اسیه براق آسمان پیمای دوح سونن اختناق جکیدن متصاعد
ابخرهٔ سوزناك آیینه عقلمزنك اختلال بیوره مکده در تراکم
انفاس جکرسوزدن غرغرهٔ حلقوم اسیه تلقین شهادت
و توحید ایدن احبابه دغدغهٔ وحشت و بر ملکه در حالا
فرجهٔ اغتنام مرامدر فریضهٔ عمرهٔ شیطانی بودر که بر فریب
ایله سرمایهٔ امانی کم امانامه امیایذر النذن الم وير
حیله ایله اوارهٔ مغازهٔ مغارهٔ دوزخ قیلم ناکاه بادکاه

اجلاء احديتدن منشور ساطع النور عنايت وارد
اولکه اي لعين طريد واي شقي عنيد الکوجبر ترتيب
اتدوکك مقدمانك وجودي واردر وهرکوه غم وبلاکه
بيان ثابت واستواردر اما اولکونکه دبدبه کوس
عنايتم کوش عالميانه غلغلهٔ مغفرت صالديغي اوازهٔ
رحمتي وسعت کل شيءٍ کوش بيهوشکه يتديکي اول دم که
اتش شقاوتك زبانهٔ لاغوين هم اجمعين چکسه‌دي
لطمهٔ ان عبادي ليس لك عليهم سلطان سنچرسيمه
حيرت ايتديکي ايمدي خاصهٔ رحمت والاهيمت غفاري
دخي اولدکه خزانه خانهٔ جاني شيچراغ معرفت توحيد
اولان بنده لريکي وحقهٔ دهاني موحد مرواريد کلمهٔ
شهادة اولان سرفکرلري سندن واعوان ضلالتکدن
مصون ومحفوظ قيلم بلکه رغماً على انفك جلوه کر
روضهٔ جنان ايليم يارب لطفك الف الف لطفك
اي عشق توداده بادجان را پرواز لطف توکشيده
چنك دلها ابواز يکذره عنايت زتواي بنده نواز
بهتر زهزار ساله تسبيح ونماز کذلك اي عزيز روز
قيامت اولوبحلايق اولين واخرين صدجيدن ان
ورطهٔ خاطردن کذار ايدرکن صکرهٔ فرمان ذوالجلالي

وارد

وارد اولا که بل صراطدن عامهٔ سرکشتکان محشر کذردن
ایرو اشقیا آتنذ اختهٔ صاعقهٔ قهر اولوب اتقیا
تفرّج عروسی سرای جنانه کیدر شیطان لعین
رقاص هنکامهٔ کامرانی اولدکه بحمد الله تعالی تیزی
بل صراط قلجدن کسکین بلکه مودن باریکترین
و قعر جاه جهنمدن شمشیر زبانهٔ آتش لمرکاه
صراط بیوسته وعفاریت آتشین پنجهٔ زبانیه صفصف
اشکنجهٔ خلایقهٔ میان بسته و آتشپارهٔ دوزخ
که افروختهٔ غضب الله حالا زهرهٔ شکاف سرکشتکان
کمراهدر جلادان ملخانهٔ سعیرکه داغدار حکم لا یعصون الله
درحال لا یروانهٔ سیاستکاهدر یادکاه طاغلردن
بیوک انواع جرایم وعصیان ایشه یوك یوك افاعیٔ
مغارهٔ جحیم لقمهٔ جسم عصاته دهان کشاده
و کژدمان سوزنزار جهنم زبان اورمغه آماده دست
مالکده تازیانهٔ غضب بیچ دریچ و خم درخم و زبانیهٔ
عذاب اشتران سرمست کبی کف انداز و آتش دم و غر
یوغوغای تباهکاران محشر دهشت انداز قلوب
و فریاد سیاهکاران دمساز قوارع خطوب و زندانهٔ
ادهٔ صراط دامنکرو موقع نزول اشبه کرداب قیر
احتمالیدر که بو مرتبه خطرناکدن بو سرمستان میکدهٔ عصیان

راست كندادايدم ممكميندر بويله كريوه بادبك وتاريكدن
كراندا بادان واديء خذلاندن بولان مجرمان بي باك
لجه كيدم بوآفات وبليّات كه متوجّه بني آدمدر
هر بري موجب وصول دركات جهنّمدر ومقرّردركه
هيچ كمس بو ورطه‌دن خلاص اولمز بلكه ابد الاباد
زندان دوزخدان قورتلمز الحاصل شيطان لعين
ترتيب تصورات محال ايتدم ومخالفت لطف الهي نتيجه‌
مقدّمات سويله‌مدم تاكاه بطنان عرش الرحماندن
خطاب لايزالي صادر اولكه اي مردود ملعون هذا
كما قلت فاين رحمتي اي لعين دشوار صراط مشكلرين
مواقف عذابدر وعدد عذاب بحد وبحسابدر
امّا اي لعين بدرقهٔ بارقهٔ رحمتمدن غافلسين كه نيجه
كمراهان بواديء محنتي سرمنزل صفايه ايتورمشدر
دستكيري دليل عنايتمدن لجه خبرسين كه سندن
غيري نفذ رحيم ماندهٔ بيراههٔ غوايب وضلالت
وارشيه جادهٔ مستقيم سعادته كتورمشديربعد
دين خيرت دركان جسر صراط توجيه خطاب
لطف اميزله نوازش كوستره كه اي نال كان نا
توان چندان بيرامن خاطر كرد غم يور تمسون

كه

کە بن رحیم ذنهار رمیدن دهشت خوف عذاب اولمغلە بن کریم
اول نکهدار عهد وقدیمم کە توقیع عهدنامۀ احسانم طغرای
دلارای لا تقنطوا من رحمة الله در اول پادشاه کریمم کە ارهیش
کریبان خلعت کرمم تمغای همتای ان الله یغفر الذنوب
جمیعا انه هو الغفور الرحیم در جهاندار اکریما دستگیرا
خداوندا رحیما پادشاها فقیرم تکیە بر لطف تو کردم ندارم
جز در باز تو ملوا دران ساعة کە از هول قیامت ذهبت جون
بیهوش ایدنا عصنادر کبر وترسا بجی انکە مهاری وفادر
بجی ان کە هیچ وداناکرم کن ازدرد وزخ بلطفم سرداه قبول
خویش بنما جو درجنت رویم انکە تو دانی صلاح ما توبه میدانی
از ما زهرة الونیا ضلن اول پیش قدم طایفۀ احرار کعب الاخبار
دن منقولدر کە رضی الله تعالی عنه زمان رسالت داودی
علیه السلام مکرتو بولە انارۀ قندیل تنزیل وحی اولنذیکە یا داود
اول قوللرم کە بندن کریختە دد بیچون بکا کوندرمیسن و تابۀ
تیه ضلالت اولان بنم کاه بجنبدرکە کیرو دوندرمزسین
داود علیه السلام ایتدی یا رب کمدر اول یار وارددرکە سلسلۀ ربقۀ
رقتکدن خلاص اولە ویچە بندرکە خیطۀ دایرۀ عبودیتدن
کوز بوکاه بوله زیانۀ سراج وهاج وحی دخی بورسمە نور افشان
قلدیکە ای داود بندن کریختە اولدرکە هواره تجدید مراسم منکرات

ان ساعتکە دردو جهنم در افتد آتش ابد

وكوتش اسباب سيئات اتمكله فيض خورشيد وجها نكير عنايه
وكرمندن نوميد اولوب ديرلوكه كويتيه د وزيئ سيئات كه
ظلمات عالمجا نندر البتّه مانع استفاضهٔ انوار مغفرت
اولور ومقرردركه كرمحهٔ هواي عصيانندن ابر كوهرنثار
غفران فيض رشحات احسان اتمك دكل صاعقه انداز
غضب وسياست اولور ايمدي اي داود بويله نيجه كان بيهوده
كمان كرساية كنف رحمتمدن كزير قلمشلودر وكرفتار
دامكاه اليأس كفرهٔ اولمشلودر كركدركه اعوان شحنهٔ
لطف ومرحمة تسليم ايدم سيني ودلالت رهبر عنايت يرله عتبهٔ
احسانم صوقبه يوللدم سيني حضرت داود عليه السلام ايدي
اول قوللرك كه شدّت صرصر هوادن كرداب خوف درياي سر
دوشمشلودر عروهٔ وثقاي عنايتكدن اوزكه مدد خلاصي
اولور وسركردان بيداء ضلالت اولنلر مقادنهٔ بريد
عنايتنز يولمي بولور كير وفتيلهٔ مشكوة خطاب بويله رب به
جلدكه اي داود اول مدهوش كاس ياس اولان قوللري
دار وخانهٔ الطافم كوندرمك بود رهوا ده سبط سفرهٔ
مرحمتم قلوب كرسنه كان زندان خذلانه ضيافتخانهٔ
كرمندن نيجه لقمهٔ بي منت لطف بذل اولديغين سويليه سن
وسقاي بيداي عاطفتم حسب وجوي تفسيله لبان

بويهٔ جگرسوز عصياندن اچون مقرّ داولوب آتش
عطشن تجوددن يثمروه دلّري سيراب قد
حجّه احسانڭ ائمه سن اعلام ايليه سن وهر كاهكه
مزاياي مديحهٔ ذات وصفا تڭله انجمن اراي
خلايق اولورسون كركدركه اوّل ايناز شكوپارهٔ
سبقت رحمتي على غضبي قيلمه سين وحيندكه شكوفه
زار حديقهٔ اوصافڭدن غنچهٔ نشانهٔ معطر
ايدسين اولّا لازمدركه كلدستهٔ بخش نجيهٔ
وصفت نفسي بالرحمة ثمّ اصفها بغيرها
اولاسن اي داود دوست ترين بندكان بكا
اولكمسنه دركه قوللريمه تفريح ميجون لطف غير
ممنون ايله خاطرلرينه صفا ويره وجريحهٔ صمصام
الام اتام هو جبينهٔ مرهم رحم وكرمڭدن شفا ايوكوره
ود وشمن ترين مخلوقات بكا اولكمسنه دركه
رشحات زلال بحر لطفمدن قطع نظر كرمتيت
بازاد هو وهوسدن داغدار سيئات اولان
قوللره شرارهٔ استيبار ان الله شديد العقاب
برله داغ برداغ اوره اي داود رحمت ومغفرت
طغراي مناشر صفات قديم ايكي عنكبيان نسخولهٔ
عصيانڭ تشليث نامهٔ الطافم برله شلي قلمزلو

وغضب وسیاست كه طراز دامن كبریا مدر قلادهٔ
كردن كفارنیكی همیشه كلماتنڭ جرایم اولان مؤمنلردن
دور قلوب مواعید عطیهٔ شاهانهٔ غفاری برله‌
كامرس اولمزلو منقولدر كه شب معراج با
ابتهاجده كه روز بازار خورشید سپهر رسالت
اثری صلی الله تعالی علیه وسلم هرناوك دعا كه
شصت كمان دنبوتدن خلاص بولدیغی عرض
اجابته یتدی وهر شاهباز مراد كه كوشهٔ سرادق
رسالتدن اغاز پرواز قلدی اوج هوای قربه
صعود ترز وقبول اتیدی نتیجه قبول كه هنوز كلبوك
غنچهٔ دهان اولان لعلبادهٔ زبانلری نسیم
ارادت مقصوددن متحرك اولمدن برید
نوید قدرت پیام اجابت یتوردی بلكه دستام
كارخانهٔ طبیعتلری لوحهٔ خاطرده تصویر
اشكال مرام قلمدن بشیرهٔ سعادة مژدهٔ
قبول كتوردی جهانی شد از رحمت اراسته
چه نازه خواسته چیز ناخواسته اثنای قبول
حاجاتده اول نازنین جهار بالش مهتری
ودست پروردهٔ دایهٔ سعادة وسروری

صلی الله علیه وسلم بویله گرتیک سلسلهٔ مناجات ایدیجیه ای خداوند کریم
وی پادشاه رحیم خطا بوسا خدا وند الها عطا یا شاکریها
پادشاها اول دم پسین که نعرهٔ نای اسرافیلی تنبیه قیام محشر قیده ودرم
ناقور ذو الجلالی قبهٔ نوبتخانهٔ عرصات غلغلهٔ دهشت ساله ومحاسبات
دفترخانهٔ اعمال عمال جمع وتفریق امال ایدکده وصرافان دیوانخانهٔ
یوم تبلی السرائر تشخیص نقود ضمائر ارباب صغائر وکبائر ایلدکده ترازو
داران تبیان الوزن فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره تعیین مقادر اعمال
سره وناسره ایدکده استرم که محاسبهٔ اعمال امتم بکا مفوض اوله وقدالکه
احوالی امضائی رد وفتح عنوان ارتکاب کرانبار اجرامه ایدن اسلدرم
که التزام ما لایلزم امتملردر قوائم ارسالیله عملدر به نظر عاطفت
مظالم وآفات شیطانی برده بیجا صل اولان امتمک صحیفهٔ سیئاته
بو موجب رضای ستار عیارهٔ قروءٔ نهاده محجوب محبور الخواطر
قیلم تاکه فضایح اعمال امتم بندن غیری کمسنه بلمیه وقبایح املرینه
هیچ کمسنه مطلع اولمیه لب ذدعا سیر گذشته هنوز وقت تضرع
گذشته هنوز خطاب حضرت سلطان جل جلاله جل جلاله
وارد اولدیکه ای محمد سن ستر ایتمکه دامن لطفک سترهٔ معایب
عصاة امت ایلیه سن اما بن اول پادشاه کریمکه استرمکه قبایح
اعمال سیاهکاران امتک سندن دخی واقف اولمیه سن سبب
بو سیاقی امت که ارتکاب اساندر نوشتهٔ عملنامهٔ لوحی

اولديغين بيلمه بلميه سن پرده دار ستاري اقتضا ايدركه
عيوب امتان مكتومي هيچ كمسنه يه كوسترميم تا ايان
حمايت عنقادي ايجاب ايلركه پناه ادنن كنز رحمتم
اولان مجرمان اهل عاصي شحنه سياستكاه دوزخه
ويرميم

رحمت عامت ومأيوس زاد . رحمت تا ابم
شفقتي فرماكر لايق شفقت نيم
قد استراح القلم من تحريرها وتم
اللهم صل على سيدنا
محمد واله وصحبه وسلم

45

[illegible] ١١٩

٥٢

[illegible]

